

تمدن

انجمن اسلامی دانشمویان دانشگاه آذربایجان



خانمی پس از اعلام نتایج
انتخابات دوم خرداد ۷۶، او از
رأی که مردم به برنامه هایش داده بودند
شادمان است



خانمی در بهار ۱۳۸۰ با اندوه و خستگی
برای ثبت نام به ستاد ثبت نام نامردهای
ریاست جمهوری رفت و بنفش او در
همین جا ترکید



... وعده خوبان وفا نکرد!

گوناگون آمد، تقابلت یا تکداشتند!

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تقدیم به افسانه چشمه جوشان

حبت

تمدن

نشریه فرهنگی - علمی - سیاسی - اجتماعی
تمدن

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تربیت معلم
آذربایجان

شماره پنجم / بهار ۱۳۸۳

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان
دانشگاه تربیت معلم آذربایجان

مدیر مسئول: محمد امین نقی زاده

سردبیر: محمد امین نقی زاده

طراحی و صفحه آرایی: علی حسن نژاد

از همکاری صمیمانه عزیزان:
اسماعیل آقازاده - حسن سلیمی - محمد
برزگر - محمد معماری - علی قریشی -
محمدرضا عظیمی - فیروز پوینده و
تایماز اسماعیلی که همواره یار و مشوق
ما بوده اند تشکر و قدردانی می شود.

تیراژ: ۲۰۰ نسخه

آدرس: تبریز - میدان ژاله - دانشکده فنی
و علوم پایه دانشگاه آذربایجان
انجمن اسلامی دانشجویان
تلفاکس: ۰۴۱۱-۴۴۲۸۸۰۱

زندگی شهد شیرین گلی است
می خورد آنرا زنبور زمان
آنچه می ماند عسل خاطره است.

فهرست:

- ۱ سخن سردبیر.....
- ۲ نیایش.....
- ۳ مرزهای آزادی بیان.....
- ۵ نقض حقوق بشر.....
- ۷ شریعتی و روحانیت.....
- ۹ توحش مدرن.....
- ۱۱ صمد، عاشیق میلث.....
- ۱۳ سینما، آینه تمام نمای جامعه..
- ۱۶ آذربایجان در اشغال.....
- ۲۰ فدرالیسم در ایران.....
- ۲۲ حق تعیین سرنوشت.....
- ۲۴ صمد بهرنگی.....
- ۲۵ جوانی و علافی.....
- ۲۷ تقدیر.....
- ۲۸ آینده اصلاحات.....
- ۳۰ اخبار.....
- ۳۲ شنیده می شود که.....
- ۳۳ نصرت کسمنلی.....
- ۳۵ شعر.....

انجمن اسلامی دانشجویان
دانشگاه تربیت معلم آذربایجان



سخن سردبیر

ما در جهانی به سر می بریم که شاهد تغییرات اساسی و انتقالی است، جهانی که در اثر نظامهای پیچیده مالی و تحولات انقلابی فن آوری اطلاع رسانی در حال تبدیل شدن به یک بازار عظیم جهانی است.

پدیده جهانی شدن در حال ایجاد الگوهای جدیدی از تعامل بین مردم و دولت هاست که نوید شکوفایی فرصت های بی سابقه ای را برای پیشرفت جدی در قالب آزادی های بیشتر می دهد و در عین حال خطر پیچیده تر شدن بسیاری از چالش های موجود در جامعه بین المللی را ضمن عمیق تر کردن مشکلات اقتصادی آنان که از همه آسیب پذیرترند بدنبال دارد.

اما باید این را همیشه در نظر داشت که انسان آزاد و مسئول و حاکم بر سرنوشت خویش است و میل به آزادی یک عزم ذاتی و فطری در انسانهاست که منشا همه خیرها و پیشرفتهای تاریخی بشری است. اما پیوسته خود کامگان و دستیاران و زمینه سازان آنان (فرومایگان) دشمنان این میل فطری انسان بوده اند. تئوری دموکراسی در عرصه سیاست و اجتماع نمود عینی صحنه رقابتهاست.

اما فرومایگان و خود کامگان هرگز حضور رقابت آمیز گرایش های مختلف اجتماعی را تحمل نمی کنند زیرا مشارکت و رقابت آگاهانه اجازه خود کامگی به کسی نمی دهد و همینطور بی مایگان تحمل آزادی و دموکراسی را ندارند بنابراین دفاع از آزادی در محدوده قوانین و حمایت از آزادی اراده، آزادی رقابت سیاسی، آزادی انتخاب، آزادی بیان را از اهم اصول و وظایف خود می دانیم. و یک صدا فریاد بر می آوریم که ما فقط در مقابل عدالت زانو می زنیم و خضوع می کنیم نه در مقابل دولتها، در واقع ما بنده آرمان هایمان هستیم نه مطیع قدرت ها.

با توفیق الهی

آسمان با دیگران
صاف است و با ما ابر
دارد

می شود روزی صفا
با ما هم اما صبر دارد
از غم غربت گرفت
آینه قلبم غباری
کآفتاب روشنم گویی
نقاب از ابر دارد

شهریار

وطن بویدا مزارام

وقار باغ و قار باغ
و قار باغ جسدیمن قویار یلمیش بیر تیکه
اتدیر
غیر تدیر، حصار تدیر
اوجال ای قار باغ شیکسته سی اوجال
اوجال ای موغام هارایی
اعتراض سه سی
سنی ساتان اوغول جوق لار قار باخت
اولسون
« سعید موغانلی »

تیریزیمه یادلار الی دیمسین
قوی سیلیم گوزلرین قانلی یاشین
اغیارین نادانین الی دیمسین
اوبرم انلین تور یاغینی داشینی
اوزگنین دوداغی دیلی دیمسین
خیالی دونیاسیندان نولی دیزیم
شیرین محبتیم بیر شیرین سوزوم
دیلیمین ازبری انا تیریزیم
سنده خزانین یئلی دیمسین
باخدییم بو دونیانین آزی چوخونا
نه لر قالدی وارلی سینا توخونا
پاییز خزانینه دوستان اوخونا
هنج بیر سار ایلازین تئلی دیمسین
یوردوم دییه دییه چکدیم دارا
بیر اوخدان قلبیمه دندی مین یارا
وطن تور یاغیندان قویون مازارا
تئیمه اوزگنین چولودیمسین
ماهمودام بیر آنکی باخدییم اوزونه
گوردوم اعتیبار یوخ یالان سوزونه
آنانین باجی نین حسرت گوزونه
حسرت اویقولا زین سنلی دیمسین

بیل کی من اولموشم
www.mehebbet.com
انل ماهنی سی

داغلا را چن دوشنده
بولبوله غم دوشنده
روحوم بدنن اوینار
یادیم سن دوشنده
بو قالا داشلی قالا
جینقللی داشلی قالا
قورخورام یار گلمه یه
گوزلریم یاشلی قالا
بولاق باشی توز اولار
اوستو دولی قیز اولار
اگیل دستمالین گوتور
من گوتورسم سوز اولار
قیزیل گول اولماییدی
سار الیب سولماییدی
بیر ایریلیق بیر اولوم
هنج بیر اولماییدی

غزل

باخاندا عکسینه جانا
غیابا کام آلیر کونلوم
سنین ایات حسنوندن
بیننه ایلهام آلیر کونلوم
دوشور چیر بینمایا قلبیم
قاناد سیز قوش کیمی هر دم
او خوش منظر جمالیندان
فقط آرام آلیر کونلوم
منیم دونیاده قورخوم یوخ
اولومدن چونکی ای دلیر
حیاتین عطرینی سندن
سحر - آخشام آلیر کونلوم
مبارز شاعر عصرم
بلاکش قهر مانم من
بو میدان محبتدن
مین استحکام آلیر کونلوم

اوگوندن کی، دلیلم « لهجه » ساییلدی
یاتمیش طبعیم بیر دیسکینیب، آیلدی
بو آیقلیق اولکه میزه باییلدی
دامار لاردا غیرت قانی قاینادی
پاسلی قلم الیمیزده اوینادی

آذربایجان مارالی
آی قیز، گز مه آرالی،
کونلوم سندن یارالی،
گوزلرینه حیرانام،
آذربایجان مارالی،
سن بولاق اوسته گلنده،
قیقاجی باخیب گولنده،
الدین صبر قراریمی،
آذربایجان مارالی،
من قوربانام گوزلره،
شیرین شیرین سوزلره،
بیر قوناق گل بیزلره،
آذربایجان مارالی،
او گونه قوربان کسره م،
گلمه سن سندن کوسره م،
گزره م سندن آرالی،
آذربایجان مارالی،
گندک قیرخ قیز یایلاقینا،
مارال جیران او ییلاقینا،
انک شوشا بولاغینا،
آذربایجان مارالی،
تورش سو اولسون یایلاغیمیز،
گوزل شوشا او ییلاغیمیز،
سن اولادین قوناغیمیز،
آذربایجان مارالی،
انل ماهنی سی

سنی بیر نفر سنویرسه
او منم
سنی ایکی نفر سنویرسه
بیرینجی سنون منم
سنی اوچ نفر سنویرسه
سنی اوچ نفر سنویرسه
ان چوخ سون آدم منم
سنی هنج کیم سنویرسه

نیایش

خدایا: عقیده مرا از دست " عقده " ام مصون بدار .
خدایا: به من قدرت تحمل عقیده " مخالف " ارزانی کن .
خدایا: رشد عقلی و علمی ، مرا از فضیلت " تعصب " ، " احساس " و " اشراق " محروم نسازد .
خدایا: مرا همواره ، آگاه و هوشیار دار ، تا پیش از شناختن " درست " و " کامل " کسی ، یا فکری ، مثبت یا منفی - قضاوت نکنم .
خدایا: جهل آمیخته با خودخواهی و حسد ، مرا ، رایگان ، ابزار قتاله دشمن ، برای حمله به دوست نسازد .
خدایا: شهرت ، منی را که : " می خواهم باشم " ، قربانی منی که " می خواهند باشم " نکند .
خدایا: در روح من ، اختلاف در " انسانیت " را ، به اختلاف در " فکر " و اختلاف در " رابطه " با هم میامیز . آن چنان که نتوانم این سه قنوم جدا از هم را باز شناسم .
خدایا: مرا به خاطر حسد ، کینه و غرض ، عمله آماطور ظلمه مگردان .
خدایا: خود خواهی را چندان در من بکش ، یا چندان برکش تا خودخواهی دیگران را احساس نکنم . و از آن در رنج نباشم .
خدایا: مرا ، در ایمان ، " اطاعت مطلق ، بخش ، تا در جهان ، عصیان مطلق " باشم .
خدایا: به من " تقوای ستیز " بیاموز ، تا در انبوه مسئولیت ، نلغزم ، و از " تقوای پرهیز " مصونم دار تا در خلوت عزلت ، نپوسم .
خدایا: مرا به ابتدال آرامش و خوشبختی مکشان .
اضطراب های بزرگ غمهای ارجمند و حیرت های عظیم را به روحم عطا کن .
لذت ها را به بندگان حقیرت بخش و دردهای عزیز بر جانم ریز .

دکتر علی شریعتی

قار کیمی اووجونا یاغاجام من،
قار کیمی اووجوندا اریبه جه یم!...
حسرتین قلبیمده دینیر تار کیمی،
نغمه لر دنیز دیر، وصالین قاییق.
سنده ای سئوگیلیم،
گنندین قار کیمی
قاییستان،
قار کیمی لکه سیز قاییت!...

«کسین، کیشی لرین باشینی، کسین!»

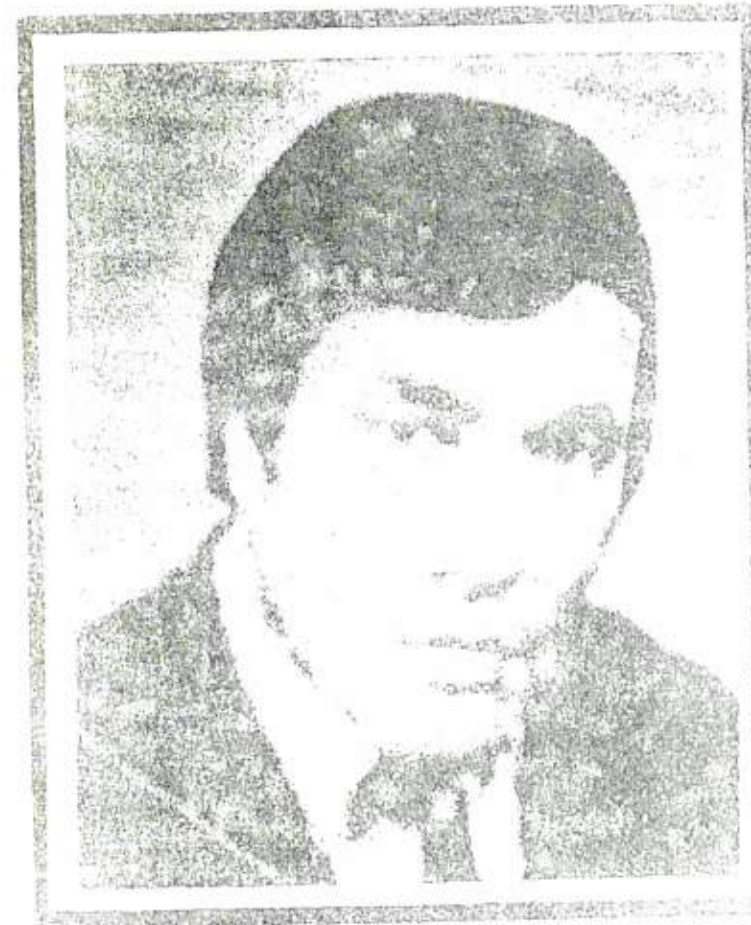
جاننی نیز دیو جاننی، اولن دنیل سیز
چوره ک ایسته ینه دین دنیر سیز
خالقین گوز باشینی سین دنیل سیز
کسین، کیشی لرین باشینی، کسین!
اوچماق ایسته یه نین سیندی قانادی،
قصاب بیجاغینی باشدا سینادی
اونسوزدا بو اولکه ساللاق خانادی
کسین، کیشی لرین باشینی، کسین!
هنچ کیم چوزه بیلیمیر بو موشکول سیرری،
دیریمی اولودو، اولوسو دیری،
هامی نین یئرینه دوشونور بیری،
کسین، کیشی لرین باشینی، کسین!
باش ایله بیر لیکده گوره ق گوز گنیر،
قیلینجدان کسرلی نچه سوز گنیر،
بنزیب بو دونیادان یامان تنز گنیر،
کسین، کیشی لرین باشینی، کسین!
کور اولموش گوزلره یاش لازم دنیل،
کاسیب داش دا یئیر اش لازم دنیل،
بو باش سیز اولکه یه باش لازم دنیل،
کسین، کیشی لرین باشینی، کسین!

دونیا باشقا دونیامی؟

عنادیم سنی تاپار
یا منیم له قال، یا دا
منی اوزونله آپار،...
بوخوما گلن گوزل!...

عزیزیم قار اباغ

قار ا طالع قار ا باخت
جننه دونسم ینه یاددان چیخماز قار اباغ



مرزهای آزادی بیان در جوامع

قانونی خود درج کنند و درباره شان مقالاتی بسیار محدود و کلی بنویسند، و آنقدر این کلمات مبتذل را تکرار کنند تا مردم نا خود آگاه فریفته نویدهای تو خالی بشوند. یک نگاه کوتاه بر گذشته تاریخ خودمان تمام این گسته ها را تایید می کند.

بنابراین باید جرات کرد و این حقیقت نا گوار را با صراحت اذعان نمود که الفاظ وارداتی دموکراسی غرب یکی از مظاهر بارز «استثمار فرهنگی» به شمار می رود. در عین اختناق به ملتی تلقین می کنند که از همه گونه آزادی برخوردارند، و در عین اینکه از مبتذلترین حقوق انسانی محرومند، در قانون اساسی شان عالیترین حق ها برایشان تضمین می شود و تازه این فقط یک رویه سکه است که در کف شاید دغلبازان بین المللی رو می شود.

رویه دیگر سکه است که می آیند و به ملتی آزادی واقعی می دهند. مثلاً انقلابی رخ می دهد و ملتی که تا دیروز استخوانهایش زیر ساطور سانسور خرد می شد بر اثر یک جهش ناگهان بندها را می گسلد و کبوتر آزادی در افق بیان و مطبوعاتش به پرواز می آید. همه را می بینیم که سرمست از باده پیروزی به جبران سالها خفقان و سکوت، مهر لب ها را می شکنند و غریو شادی بر می آورند. همه دلشادند از اینکه می توانند حرف بزنند، افکار خود را بیان کنند و از هیچ مقام کنترل کننده ای بیم و هراس ندارند. در این میان کمتر کسی است که آزادی را به راستی تقدیس کند، یعنی حساب کند که این آزادی فرا رسیده تا چه حد و مرزی مقدس است در چنین لحظاتی استثمار نقش فرهنگ گونه خود را به شکلی دیگر بازگو می کند، بازی با الفاظ دموکراسی دوباره شروع می شود ولی این بار بیشتر در جهت بی بند و باری و احساس بی مسئولیتی است که عده ای از قلمزنان و روشنفکران آزادی را به تنگ ورسوایی می کشند.

انسان نخست می اندیشید یا اندیشه های مختلفی راجع به موضوعی را بررسی می کند. آنگاه یکی را که بهتر از همه تشخیص داد به عنوان عقیده شخصی خود بر می گزیند.

انسان دوست دارد افکار و عقاید خود را با دیگران در میان بگذارد، تبادل فکر کند، در جستجوی افکار تازه ای برآید و یا آنکه عقاید خود را که مفید تشخیص داده به دیگران بیاموزد. برای همه این کارها باید حرف زد، چیز نوشت و خلاصه از راه گفتگو و بیان با افراد دیگر تماس گرفت.

این از طبیعی ترین حقوق یک انسان است که بتواند حرف بزند و عقاید خود را برای دیگری بازگو کند آزادی در بیان هرگز ارزش کمتری از آزادی عقیده ندارد و اساساً تا عقاید در مظهر بیان خود را نمایانند، اثر و ارزش واقعی خود را بروز نخواهند داد.

امروزه آزادی بیان به صورت یکی از شعارهای بنیادی دموکراسی درآمده، و هر جا که سخن از آزادی و آزادی خواهی است و هر جا که بحثی از حقوق بشر می رود، یا هر جا که اعلامیه ای یا متنی در باره حقوق و آزادی ها در دست تهیه است، آزادی بیان یکی از ارکان آنرا تشکیل می دهد. با این همه چون وقایع عینی جوامع بشری را جستجو می کنیم می بینیم این شعار در بسیاری از کشورها کمتر به مرحله عمل درآمده است. ما خود در جامعه اختناق زده خود سالها شاهد بودیم که غایرغم مقررات، قانونی و تضمین های مندرج در قانون اساسی، چگونه مجبورمان می کردند که در اساسی ترین مسائل زندگی خود دم فرو بندیم.

در کشور غریزه ای چون ما مردم را با لفظ دموکراسی بسیار می فریبند. بطوریکه اگر چشم بصیرت بکشاییم خواهیم یافت که الفاظ دلنشین و خوش آهنگ دموکراسی یکی دیگر از صادرات غربیان به سوی کشورهای محروم است، تا این الفاظ را در عبارات

رحماتيك نصرت كسمن لي نين شعرلرين دن بير نچه نمونه

سالامات قال

بو بير امتحان ايدي
حيات بيزي سينادي
گويلردن اننديك ينره
سيندي عشقين قانادي،
بو عشقين زروه سينه
باجارسان، يننه اوجال
سنه اوغور لار اولسون،
من گنتيم، سالامات قال.

آغلايار،

هيچقار،
قيريلار سسي،
گاه باياتي دنير،
گاه آغي دنير،
وطن سيز اولانا بو ينر كره سي
وطنين بير اوووج تورپاغي دنيل.
تورپاغين كوكسونده بابا اوجاغي،
تورپاقدان بو غلطان ايستي ني دويون
چورك تك اوپورم من بو تورپاغي
اولنده،

گوزومون اوستونه قوير...!
« ياد دان چيخماز قار ابع » منظومه سيندن

قار كيمي ...

قار كيمي آغ گلديم
لكه سيز گلديم،
سن سيز جه ياغميشديم يوللارينا من.
من سنين عمرونه « بلکه » سيز گلديم
بيغيلدين گوج كيمي قوللاريمان...
بيندي باخيشلارين نغمه سي، سوزو
سكوت قوللارينا گزديردي بيزي...
سويودوق قار كيمي...
نه دنيم
دوزو
بلکه بو سويوقلوق بنزديردي بيزي...
ايندي خاطر ه نله يانا جام من،
گولسن، گولوشونه بورونه جه يم.



فرورد، ديگر نمی توان آزادی بیان را بهانه قرار داد.

یکی از الفاظ وارداتی غرب کلمه سانسور است که مردم آنرا بسیار تکرار می کنند ولی اغلب به معنایش کمتر توجه دارند. سانسور یعنی انتقاد بی رویه و نا مربوط از گفته یا نوشته ای.

به عیارت دیگر سانسور هنگامی محقق می شود که بخواهند جلوی شخصی را از گفتن یا نوشتن مطلبی بگیرند، البته شخصی که هر دو شرط آزادی بیان را رعایت کرده است. یعنی اول آنکه از روی علم و بر مبنای حقیقت سخن بگوید، و دوم آنکه سخنانش به حال دیگران سودمند باشد. هر گاه در جامعه ای از اینگونه گفتن ها و نوشتن ها جلوگیری به عمل آمد، می توان آنرا به اختناق و سانسور متهم کرد. اما تحریم نشر مطالب مفسده انگیز یا توطئه آمیز که در قالب آزادی بیان صورت می گیرد، نه تنها نقض حقوق بشر نیست بلکه شرط پاسداری از حقوق بشر است. با این عمل جلوی اغواگریها، عواطفی بی باک، تحریکات سوء و بد آموزیها گرفته می شود. آیا کسی هست که مبارزه با این مفاسد را خفقان و سانسور بنامد؟

پس آزادی بیان با رعایت دو شرط اساسی از حقوق واقعی بشر به شمار می رود. یکی آنکه حقیقت را بگوئیم، و دیگر آنکه با حسن نیت بخواهیم با گفتار خود به دیگران سود برسانیم



به راستی حد واسط بین اختناق و بی بند و باری در آزادی بیان تا به کجاست؟

این سوالی است که هر آزاده ای همیشه و بویزه در شرایط پس از انقلاب باید هر روز چند بار از خود بکند، چرا که لفظ آزادی باید همیشه توأم با احترام به قانون به کار رود پس برای آنکه آزادی بیان به جبران سالها اختناق و دهن دوزی به هتاک و بی حرمتی تبدیل نشود. باید آنرا در حدود قانون اعمال کرد. بنابراین رعایت پاس قلم و بیان خیلی از مسائل و محدودیت ها را برای انسان ایجاب می کند. قرآن آموزگار والای حقوق بشر نکاتی را در زمینه آزادی بیان به ما می آموزد. مثلا میگوید، شما حق ندارید چیزی را که به آن علم ندارید بر زبان جاری کنید. (اسری: ۳۶)

قرآن مخالف است که کسی حدسیات و شایعات را با لحنی جدی و حقیقت نما برای مردم بازگو کند. در این باره، مطبوعات باید از همه بیشتر احساس مسئولیت کنند. شیوه روزنامه نگاری غربی که برای جلب مشتریان بیشتر تیترهای مهیج و چشمگیری می سازند، در حالی که مطالب اصلی مثله شده یا در اصل شایعه ای بیش نبوده، هرگز شیوه اسلامی نیست. بیان در جامعه اسلامی آزاد است ولی باید بر اساس واقعیات باشد، کسی حق ندارد از شایعه حقیقت بسازد و یا اتهام و هتاک را به صورت مسایل روز عرضه کند. پس نخستین شرط آزادی بیان آنست که با زبان و قلم خود تنها حقایق را بازگو کنیم.

خود داری از باز گویی شایعات و یا جلوگیری از پخش و نشر مطالب شایعه پردازان، در قاموس از ادبخواهان سانسور هرگز نمی باشد. این یک اقدام سودمند انسانی است که مانع مشوب شدن افکار میلیونها انسان آزاد شده، می شود.

دومین شرط آزادی بیان آنست که گوینده حسن نیت داشته باشد و به تعبیر قرآن « قول معروف » یعنی گفتار پسندیده و خوب بزند. هدفش باید این باشد که از گفتار خود سودی به مخاطب یا جامعه خود برساند. خلاصه آنکه بیان آزاد است ولی تا جائیکه هدف از آن ارشاد مردم باشد. اما اگر از گفته ما مفسده ای بر آید یا شعله اشوبی بر

شهادت می شود

◀◀ معاونت محترم دانشجویی - فرهنگی به علت اختصاص بورسیه دکتری در دانشگاه علامه طباطبائی و تحصیل در این دانشگاه در اول مهرماه، بزودی جایز را به دکتر قهرمانی خواهد داد.

◀◀ قرار داد اتو دربست نوررسان به علت کیفیت بسیار پایین اتوبوسهایش و عدم سرویس دهی مناسب در اردوهای بزور شهر به زودی لغو خواهد گردید.

~~المنهج العلمي في مناقشة اتو دربست هانن در دانشگاه علامه طباطبائی~~

◀◀ سال ۸۳ به عنوان سال صرفه جویی در هزینه های مختلف دانشگاه، سبب گردیده تا این صرفه جویی مختص به تشکلهای دانشجویی گردد و چنانچه شاهد کاهش فعالیتهای سیاسی، فرهنگی، هنری و ... تشکلهای دانشجویی باشیم تقصیر به گردن مسئولین صرفه جو خواهد بود.

◀◀ معاونت محترم اداری - مالی به دلیل پروازی بودن هفته ای ۱ روز بیشتر در دانشگاه حضور ندارد که آنهم به تدریس می پردازد. بهر حال انگیزه بسیار بالایی کارکنان دانشگاه در ارائه خدمات ناشی از حضور مداوم معاونت محترم می باشد.

◀◀ در برگزاری اردوی زیارتی مشهد مقدس توسط انجمن اسلامی، مسیر ۲۵ ساعته تا مشهد به دلیل فرسودگی اتوبوسها بیش از ۵۰ ساعت طول کشید. بیماری های پیاپی، سرماخوردگی های فراوان و خستگی و کوفتگی بیش از حد دانشجویان، هدیه اتو دربست فوق و مسئولین مناقصه به دانشگاه بود. بهر حال با تمامی این اتفاقات، دانشجویان حاضر در اردو از نحوه برگزاری اردو اظهار رضایت می نمودند.

نقض حقوق بشر و مناقشات

مخفی دفن گردیده اند. هزاران نفر دیگر به طور خود سرانه زندانی شده و هرگز محاکمه نمی شوند و حتی اگر محاکمه شوند، در معرض رویه های بسیار غیر منصفانه قرار می گیرند.

محرومیت از حقوق اساسی مربوط به اشتغال، مسکن، غذا، یا عدم احترام به حیات فرهنگی و تبعیض گسترده و کنار گذاشته شدن از فرآیندهای تصمیم گیری جامعه علل ریشه ای بسیاری از بحرانیتهای وخیم امروزی هستند. مناقشات مسلحانه آشکارا گویای غیر قابل تفکیک بودن و اتکای متقابل حقوق بشر است. سقوط زیر بناهای مدنی و نهادهای مدنی باعث صدمه زدن به سلسله ای از حقوق مدنی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی می شود.

نهادهای دولتی به طور فزاینده ای نظامی می شوند و اعضای نیروهای مسلح پست های مربوط به پلیس غیر نظامی را به دست می گیرند و محاکم نظامی به محاکمه غیر نظامیان می پردازند. مناقشات طولانی بر مناطق روستایی اثر می گذارد، محصولات را نابود میکند و میزان قابلیت تولید را در مزارع کوچک و زمینهای کشاورزی مختل می نماید و منجر به کمبودهای شدید مواد غذایی، سوء تغذیه و قحطی می شود. بهداشت ناکافی و فقر اغلب اوقات ویران گرترین عواقب دراز مدت مناقشات هستند.

کنفرانس جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۹۳ روی ارتباط بین صلح و امنیت بین المللی و حکومت قانون و حقوق بشر صحه گذاشت و همه آنها را در چارچوب کلی حرکت به سوی دموکراسی شدن و توسعه قرار دارد. نیاز به تقویت این ارتباطات حیاتی در افزایش شدید مناقشات خونین و فجایع ساخته دست بشر در دهه حاضر منعکس شده است.

سازمان ملل متحد بطور فزاینده ای تلاشهای مربوط به پیشگیری یا خاتمه دادن به جنگ ها را با تدابیری که هدفشان کاهش موارد نقض حقوق بشر در وضعیت های خشونت داخلی است ترکیب می نماید. تاکید خاصی بر روی حصول اطمینان از حمایت اقلیت ها، تقویت

امروزه برخی از مهمترین تهدیدات علیه صلح و امنیت بین المللی از مناقشات بین ملتها سرچشمه نمی گیرد بلکه ناشی از جنگ بین جناح های درگیر در یک کشور است. این وضعیتهای خشونت آمیز داخلی اغلب به آن سوی مرزها نیز سرایت کرده، امنیت سایر دول را به خطر می اندازد و منجر به بروز وضعیتهای پیچیده اضطراری از لحاظ انسانی می شود. موارد نقض حقوق بشر که در مناقشات داخلی به چشم می خورد، امروزه یکی از شقاوت آمیزترین حالات نقض این حقوق در جهان است.

در سال ۱۹۹۶، نوزده وضعیت خشونت آمیز داخلی در جهان وجود داشت که در هر کدام از آنها هزار نفر یا بیشتر کشته شدند. مناقشات به اصطلاح با شدت زیاد در نهایت منجر به کشته شدن ۶.۵ تا ۸.۵ میلیون نفر گردیده است. در همان سال، حدود ۴۰ مناقشه با شدت اندک وجود داشت که هر کدام منجر به کشته شدن ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر شده است. اگر خشونت های داخلی را که در سال ۱۹۹۶ دامنه آن کاهش یافت به این ارقام اضافه کنیم، بایستی ۲ میلیون کشته دیگر را به آنها بیفزاییم تعداد کشته شدگان مرتبط با مناقشات فقط نشانه کوچکی از رنج ها، آوارگی ها و ویرانی های ناشی از مناقشات است. حمله به حق اساسی زندگی بسیار گسترده بوده است. کشتارهای جمعی، حملات بی حساب به غیر نظامیان، اعدام اسراء و گرسنگی تمامی جمعیت ها نمونه آن است. در مناقشات داخلی شکنجه یک امر معمول است و اقدام به محدود کردن آزادی مردم جهت مسافرت - همراه با تغییر اسکان اجباری، اخراج جمعی، سلب حق پناه جویی یا حق بازگشت به وطن به چشم می خورد.

زنان و دختران توسط سربازان مورد تجاوز قرار می گیرند و ادار به روسپیگری می شوند، و کودکان را برای خدمت کردن به عنوان سرباز می ربایند. ده ها هزار نفر از مردم که در ارتباط با مناقشات هر سال ناپدید می شوند، معمولاً کشته شده و بصورت

نهادهای دموکراتیک تحقق حق توسعه و احترام عمومی به حقوق بشر می شود پیشگیری از نقض گسترده حقوق بشر ، واکنش نشان دادن به موارد نقض پیش از آنکه تبدیل به کشمکش شود ، و کنترل و حل اختلافات پیش از گسترش آنها ، موارد اساسی اقدامات پیشگیرانه هستند .

با شناخت اینکه نقض حقوق بشر اغلب علت ریشه ای مناقشه و بحرنهای انسانی است ، سازمان ملل متحد در حال تلاش جهت تقویت ظرفیت هشدار به موقع خود و واکنش به منقشات از طریق یک پارچه کردن نظارت بر رعایت حقوق بشر با عملیات پاسداری صلح است ، به نحوی که توانایی رویارویی آن با اتهامات مربوط به نقض حقوق بشر افزایش یابد . دفتر کمیسر عالی ملل متحد برای حقوق بشر در حال برقراری تماسهای نزدیک با بخشهای مختلف سازمان ملل ، دفاتر و برنامه های مسئول پاسداری صلح و کمک بشر دوستانه ، بخصوص اداره عملیات پاسداری صلح (DPKO) ، اداره امور سیاسی (DPA) ، دفتر هماهنگی امور بشر دوستانه (OCHA) و دفتر کمیسر عالی ملل متحد برای پناهندگان (UNHCR) است .

برنامه حقوق بشر نقش مهمی نه تنها در نظام هشدار به موقع سازمان ملل ، بلکه در باز سازی پس از مناقشه ، ایجاد اطمینان متقابل و کمک به برقراری مجدد جو تفاهم دارد . جامعه بین المللی این نکته را به رسمیت شناخته که حمایت از حقوق بشر پس از مناقشات نمی تواند جدا از نحوه پایان مناقشات مزبور باشد . تجربه کمک به کشورها جهت انتقال به دموکراسی نشان می دهد که وارد کردن مقررات حقوق بشر در قرار دادهای صلح و انتقال به صلح تا چه اندازه مهم می باشد .

سوسیالیسم و دموکراسی دو موهبتی است که ثمره پاکترین خونها و دست آورد عزیزترین شهیدان و مترقی ترین مکتبهایی است که اندیشه روشنفکران و آزادی خواهان و عدالت طلبان به بشر این عصر ارزانی کرده است .



قایلار باغلی دي، يول تايم هاردان؟

از این عمل شاعر اظهار گلایه می نماید که آنرا توسط هنرمند و شاعر آقای بهروز دولت آبادی به شهریار می فرستد که به دنبال آن شهریار جواب نامه بولود قارچورلو را با منظومه زیبایی سهندیه به او اتحاف می کند و نوری در افق زیبایی شعر شهریار پدید می آورد. بولود در ۲۲ فروردین ۱۳۵۸ در اثر سکنه قلبی دار فانی را وداع گفت.

تعدادی از نمایندگان پارلمان اروپا، سوئد و دانمارک با ارسال نامه ای به رئیس جمهور آقای خاتمی خواستار بهبود شرایط دشوار اقلیتهای ملی - قومی در ایران هستند.

در نامه فوق با استناد به گزارش آقای موريس کاپیتوزن نماینده ویژه سازمان ملل در خصوص حقوق بشر در ایران در مورد پایمال شدن ابتدایی ترین حقوق انسانی اقلیتهای ملی - قومی در ایران اعم از تحصیل به زبان مادري ترکان ایران در مدارس و حتی در دانشگاهها، انتخاب یک نام ترکی به نوزادان، نشر مطبوعات و کتاب به زبان خود و ... خواه استاد مسانل ملی - قومی، اقوام ایرانی و اجرای تعهد ایران در قبال منشور حقوق بشر سازمان ملل شدند. که در لیست امضا کنندگان نام آقای مناف سببی (محقق علوم پزشکی و دبیر اتحادیه آذر و کمیته آذربایجان در سوئد) نیز به چشم می خورد. شایان ذکر است که رونوشت نامه به رئیس سازمان ملل آقای کوفی عنان نیز ارسال شده است

منبع: سایت www.tribun.com

گستان مفاخر در تبریز ایجاد می شود

اکبر نقی زاده اصل - مدیر کل میراث فرهنگی آذربایجان شرقی - با اعلام این خیر افزود: با توجه به اینکه در گلزار شهدای تبریز قطعه ای به نام هنرمندان داریم، ولی متأسفانه برای مفاخر، قطعه ای در نظر گرفته نشده است و میراث فرهنگی با همکاری شهرداری منطقه ۲ در نظر دارد قسمت غرب و جنوب مسجد طوبی را که آرامگاه آیت الله شهیدی و قبر باقر خان در آن قرار دارد با یک معماری جالب به گورستان مفاخر تبدیل نماید.

پرچم داشناکهای ارمنی در مقابل سفارت ارمنستان در تهران به آتش کشیده شد.

روز پنج شنبه هفتم اسفند ۸۲ برابر با ۲۶ فوریه سالروز قتل عام مردم بی دفاع خوجالی در قره باغ آذربایجان جمع کثیری از دانشجویان آذربایجانی و نیز آذربایجانیان مقیم تهران با تجمع در مقابل سفارت ارمنستان در تهران در مقابل چشمان بهت زده داشناکهای ارمنی پرچم این کشور را به آتش کشیدند در این مراسم که با شعارهای «یا قاراباغ یا اولوم»، «اولوم اولسون داشناکا»، «قاراباغ بیزیم دیر بیزیم اولاجاق» همراه بود مارش ملی آذربایجان همراه با قطعنامه ای که متن آن به شرح زیر است خوانده شد:

«به کدامین گناه کشته شده اید»

۸ دهه از فاجعه قتل عام مردم ترک ارومیه و سلماس بدست داشناکهای خونخوار ارمنی می گذرد که بیش از ۱۵۰۰۰۰ انسان بی گناه در سالهای ۱۲۹۷ - ۱۲۹۵ شمسی به طرز فجیعانه ای کشته شدند در روز سه شنبه ۲۵ اسفند ۱۲۹۶ که همه مردم ایران مشغول جشن چهارشنبه سوری بودند داشناکهای ارمنی در کمتر از یک روز بیش از ۱۰۰۰۰ نفر از مردم ارومیه اعم از پیر و جوان و کودک و خردسال را قتل عام کردند، ما ضمن محکوم کردن تمامی نسل کشی ها در سراسر جهان از مجامع بین المللی و حقوق بشر نسبت به رسمیت دادن به قتل عام فوق مصرانه تقاضای فعل داریم همچنین در چهارشنبه سوری امسال ساعت ۱۲ ظهر به یاد قربانیان آن حادثه در سراسر ایران یک دقیقه سکوت اختیار خواهیم کرد شاید این سکوت فریادی باشد بر سر تمامی مجامعی که سنگ دفاع از حقوق بشریت را بر سینه می زنند و خود را منادی حقوق بشر می دانند.

جمعی از فعالان جنبش مدنی آذربایجان
برگرفته از سایت www.azbiltop.com

۲۲ فروردین سالروز وفات شاعر پر آوازه آذربایجان، بولود قاراچورلو متخلص به سهند گرامی باد.

بولود قاراچورلو در سال ۱۳۰۱ شمسی در شهرستان مراغه در ایل چورلو چشم به جهان گشود. چورلو یکی از ایلاتی است که در رکاب نادر شاه افشار در فتح هندوستان رل مهمی را بازی کرده بودند. مجموعه اشعار سهند تحت عنوان «سازیمین سوزو» قبل از انقلاب منتشر شد.

در سال ۱۳۳۶ سهند مشتاق دیدار با شهریار می شود که در آن زمان شهریار یکی از بحرانی ترین دوران عمر خود را سپری می کرد لیکن شهریار در خانه اش را به روی سهند باز نمی کند و سهند پس از بازگشت از تهران طی نامه ای منظوم با مطلع

بیر الیمده قلم بیر آده کاغذ

خیالیم بویلتیر داندان - دیواردان

باشیمدا یار باغین گزمک هاواسی

دکتر شریعتی و روحانیت

نماید روانشناسی بشر همناره در برابر نو آوری مقاومت داشته است. بنابر این عکس العمل در برابر شریعتی نمی توانست تند نباشد. واقعیت و تجربه اینست که اگر کسی منکر خدا و قیامت شود یا کتاب در رد قرآن و امامان بنویسد مواجه با عکس العمل شدید از ناحیه فقهای دین نمی شود با نار کردن لعنت و دشنام و نفرین کردن از کنار آن مطلب می گذرند می گویند وجود خدا و روز جزا یا معجزه انبیا از بدیهیات عقلی و نقلی است و مومنین حرف اینها را باور نمی کنند و ما در کتابهایمان جواب این شبهه ها را داده و اثبات صانع و نبوت و امامت را کرده ایم. بعلاوه ایرادهایی را که به اعتبار علوم جدید و افکار علمی و مادی می گیرند چون اصل آنها را قبول نداریم و سیاست آنها استعماری و استبدادی است قابل بحث نمی دانیم یا برجسب غریبزدگی و امپریالیسم کارش را می سازیم و چون قدرت و قلم برای رد کردن آن نوع براد و اشکالات ندارد ترجیح می دهند سکوت اختیار کنند اما همین که نامحرمی پا به حریم قدس می گذارد و مصالح و مقامات موروثی تهدید می شود چون خدا و مردم حمایت نمی کنند خودشان باید بالاجتماع به دفاع پردازند. از دیدگاه بشری و جامعه شناسی و در سنت دینداران بعد از پیامبران همیشه اشخاص، عاوان مقدم بر اصول و افکار قرار می گرفته اند و عملاً دفاع از آنها مهمتر از اینها تلقی می شده است. بت پرستی که سکه رایج مدعیان انبیا قدیم و چهره اولیه شرک و شیطنت بود جای خود را بعد از انبیا به شخص پرستیها و صنف سازیها داده است بی جهت نیست که مولی علی می فرماید «اول حق را بشناسید و سپس رجال را با آن بسنجید نه آنکه مقامات و مواضع معیار حق و باطل باشند»

دکتر شریعتی وقتی حرف از اسلام منهای روحانیت می زند مرتکب ذنب لا یغفری می شود که همه روحانیت را بر علیه خود بر می انگیزد و چون به اعتقاد و بنا به مصالح آقایان "اسلام مساوی است با روحانیت" سر مخالفت می زنند اینجاست که دشمنی با دکتر شریعتی آغاز می شود. حملات و تهمتیها به راه می افتد، نهضتی علیه شریعتی راه انداختند

روحانیت در همه ادیان و ادوار به دو دلیل با امثال دکتر شریعتی ها نا سازگاری دارند و خصومت می ورزند یکی اینکه تجدد و نو آوری را منافی با اصالت و استحکام دین دانسته می ترسند در مبانی و معتقدات مردم که تا حدودی زیاد بر تشریفات و تحجر و بر سنتها و افکار کهن تکیه دارد تزلزل حاصل شود و دلیل مهمترشان این است که اصلاً نمی خواهند هیچ فردی که خارج از صنف و کسوت مقدس است وارد قلمروی واسطگی بین خدا و خلق شده عهده دار مقامات مکتسب آنها گردد استدلال می کنند که تعلیم و تبلیغ دین تخصص و صلاحیت لازم دارد شخص باید سالها در حجره دود چراغ خورده و در حوزه درس خوانده، لسان اهل بیت را یاد گرفته لباس دین را پوشیده و به رموز و اسرار شغل و به رسوم و شئون صنف آگاهی و عادت پیدا کرده باشد خلاصه نامحرم و خارج از خانواده نباشد و دکاتی در برابر دکان مالوف باز نشود و اگر نویسنده ای در مقوله های دینی کتابی بنویسد ولو آنکه خدا و دین را ثابت کرده حقانیت و عظمت اسلام را با بیان مورد قبول مردم و جوانان بشناساند ولی در جرگه و با قلم و منطق آقایان نباشد تصور کرد که خوشحال خواهند شد و او را تایید خواهند کرد، بالعکس ایراد گوی و تکفیرهایی عنوان می گردد.

مسلمان مصیبت بود که یک شخص دیپلم گرفته از مدارس جدید و فرنگ رفته که کراوات می زند و ریش خود را می تراشد و دکتری در جامعه شناسی دارد دم از قرآن و اسلام بزند کتاب فاطمه فامه است را بنویسد در دانشگاه شهید درس اسلام شناسی بدهد و بخواند جوانان مملکت را با زبان علمی و اجتماعی و سیاسی روز به طرف خدا و اسلام و تشیع سوق دهد آن هم نه شیعه صفوی و مجلسی بلکه شیعه علوی و انقلابی چه رسد به اینکه به مراجع تقلید ایراد گرفته بگوید چرا کار تحقیقی نمی کنید ...

اما طبیعی بود که چنین باشد این نکته از بدیهیات جامعه شناسی است که نه هیچ کاسب از همکار خوشش می آید و نه هیچ صاحب دانش و هنرمند یا تاجر به راحتی تحمل کشفیات تازه یا فن و کالاهای نو ظهور را می

زنان در عرصه اجتماعی «وبرای اولین بار فزونی نسبت دانشجویان دختر به دانشجویان پسر در کل دانشگاههای ایران» رشد سریع فن آوری و ارتباطی و رسانه ای «به جای رادیوی تک موج گذشته اینک تلویزیون ماهواره کامپیوتر شبکه اینترنت و... گسترده شده اند» نیاز بین المللی ساخت قدرت در ایران «حرکت تاسف بار از یک اقتصادی خود معیشتی در گذشته های دور و داشتن اندوخته های ارزی در سالیان اولیه انقلاب به سمت بدهی ارزی فراوان و نیاز بیش از پیش اقتصادی به خارج از کشور و در نتیجه الزام بیشتر به رعایت ضوابط بین المللی و...» بسیاری از این تحولات که صورت می گیرد صورت مسئله یعنی ساختار و مناسبات جامعه را دچار تغییرات اساسی کرده اند. هر کدام از این تغییرات «الزامات برگشت ناپذیر» خاص خود را دارند مثلاً نمی توان افراد تحصیل کرده را با زور بی سواد کرد یا شهرنشینان را به اجبار از شهرها اخراج نمود. رشد تحصیلات و شهری نشینی الزماً باعث طرح مطالبات جدید و تازه ای که در گذشته سابقه نداشته است خواهد شد. برخی با تکیه بر تغییرات ساختاری مناسبات و بعضی تحولات رونمایی تر سیاسی نگاهی امیدوار به آینده دارند.

و برخی نیز با در نظر گرفتن قدرت متمرکز سنت و قدرت که در شرق کنونی در این درهم تنیده شده اند ملاحظاتی و بیم هایی را مطرح می کنند. آیا از برآیند این دو نگاه می توانیم اینک خوش بین و نه نرد یک بین باشیم؟

شما ای جوانان!
اینک نوبت شماست
بر روی استخوانهای
پوسیده ما قدم گذارید
و پیش روید
و بهتر از ما زندگی
کنید
ما زندگی را باختیم
مبادا شما نیز ببازید...
رومان رولان

پای افراد بشر غالب اوقات به
سنگ حقیقت می خورد، ولی
غالب آنان زود بر می خیزند
و چنان راه خود را می گیرند
که گویی هرگز پایشان به
سنگ نخورده است.
چرچیل

نیضی که گر در اقیان بی خبر حوزه و در بعضی از متدین سرخورده ایجاد مخالفت و خصومت می کرد روی جوانان مبارز، پسر و دختر تریس خوانده و روشنفکران مسلمان داخل و خارج ایران تاثیر معکوس داشته و بر ارادت و اقبالشان می افزود. با چنین تمهیدات و هماهنگی ها خلع شریعتی از استادی و تبعید و زندان او در تهران و حتی گروگانگیری پدر بزرگوارش برای ساواک آسان شد. بدور از مردم و در بند از وطن گردید و معلوم نشد که چه شد!...

تهران تیر ماه ۱۳۶۶
«مهندس مهدی بازرگان»

من از دو کار نفرت دارم: یکی درد دل کردن که کار شبه مردهاست، و یکی هم از خود دفاع کردن، برای تبرئه خود جوش زدن، که کار مستضعفین است، آدم های سست. شجاع به همدرد نیازمند نیست. از ناله شرم دارد. مرد پاک را نیز زندگی و زمان تنها نمی گذارند. زندگی از او دفاع می کند. زمان تبرئه اش می کند، پلیدان هرگز پاکدامنی را نمی توانند آلود. هر چند سنگها را بسته و سگها را رها کرده باشند!

اما یک نوع نالیدن هست که چیز دیگری است. ناله غم و غصه و گرفتاری و قرض و از دست عقده دارها و «وزوزیست» ها و «زرزریست» ها و دشمنی های این و آن و آزار اینجا و آنجا... نیست.

ناله عجز و ضعف نیست. ناله مرد است از چنانکه شیر در شبهای عظیم کوهستان می نالد، آنچنانکه علی در شبهای پهناور نخلستان می نالد. این ناله غربت است، گریستن در زیر آوار زندگی کردن! «اشکبایی که آدمی در این گردونه» باز پیدایی «حیات ریخته است از آب همه اقیانوسها بیشتر است» دکتر علی شریعتی



آینده اصلاحات : خوشبینی، اما نه نزدیک بینی

مزد اصلاحاتش را می گیرد و دیگری در کنج احمد آباد و ... آیا دو عامل مهم سنت و قدرت در ایران اصلاحات را بر نمی تابد و هر یک به طریقی به مساله کردن آن می پردازند؟ بر این اساس است که پرداختن به آینده و فرجام روند اصلاحی که بنا به دلایل مختلف از اوایل دهه ۷۰ در ایران آغاز شد و در دوم خرداد به اوج و سر فصل خود رسید، مهم و جدی می نماید. در داستانهای قدیمی ایرانی خوانده ایم که یک سردار ایرانی « آریو برزن» پس از یک شکست نظامی، در خرابه ای شاهد بود که موری سخت کوش دانه و توشه اش را با بارها بالا بردن از سطح یک دیوار و سقوط از میانه راه بالاخره به بالای دیوار رساند. همین «عبرت» باعث بازگشت او به صحنه نبرد و پیروزی ایرانیان در آن شد. آیا این بار ملت ایران و مصلحانش پس از بارها تلاش و ناکامی خواهند توانست توشه اصلاحات را بر دیوار ستر و بلند بالای نقد و اصلاح ناپذیر سنت و قدرت بالا ببرند و سرمشقی برای آیندگان این جامعه و دیگر جوامع گردند؟ در این باره بیم ها و امید های بسیاری وجود دارد. بیم ها همان بیمه های همیشگی تاریخی است : تمرکز قدرت و ثروت و اطلاعات و عدم تمایل به توزیع گسترده، مردم سالار و عادلانه آن «یعنی حکایت دیر پای این سرزمین کهن». اما این بار امیدها نیز بسیارند. این جامعه در اعماق خود تغییرات بسیاری کرده است، تغییراتی که در هیچ یک از موارد اصلاح طلبانه سابق وجود نداشته است. از جمله: تغییر شدید نسبت جمعیت شهری به غیرشهری « که برای اولین بار حدود ۷۰ به ۳۰ می باشد» رشد فراوان افراد با سواد تحصیل کرده و دارای تحصیلات عالی « یعنی حضور بیش از بیست میلیون دانش آموز دانشجو و در واقع در حاصیل تحصیل بودن یک سوم از جمعیت کشور» نسبت سنی جمعیت و جوان بودن شدید آن « ۸۰ درصد جمعیت زیر ۴۰ سال و ۶۰ درصد زیر ۲۵ سال سن دارند» حضور اجتماعی و بی سابقه

رویه اصلاحی یا رویه انقلابی، حرکت و مبارزه قانونی یا فراقانونی و ... اموری ثابت و فراتاریخی نیستند که همواره درست یا همیشه نادرست باشند. معمولاً ساختارها و مناسبات بنیادی يك جامعه یا اوضاع و شرایط سیاسی در يك جامعه هستند که به يك روش و رویه مقبولیت و معقولیت می بخشند و آن را فرا راه رهروان قرار می دهند و دیگری را به حاشیه می رانند. مثلاً وقتی در دهه ۴۰ قدرت و وقت راه هر گونه عمل اصلاحی را می بندد و وقتی قدرت مستقر خود به قوانین خودش احترام نمی گذارد و بدان پایبند نمی ماند، به طور جبری و طبیعی هر عمل سیاسی و حتی فرهنگی رنگ و بوی رادیکال و براندازانه می گیرد. همان گونه که وقتی فضایی نیمه بازي در جامعه وجود دارد و " قدرت" به جای زبان زور نظامی و شکنجه پلیسی با زبان اصلاح با مردم و نخبگان سخن می گوید، اغلب نخبگان اگر به صداقت قدرت و امکان عملی اصلاح در ساختار و مناسبات قدرت حاکم اعتماد و امید بیابند رویه اصلاحی را در پیش می گیرند. بر همین اساس است که اینکه در «خرمشهر» ایران می تواند از گفتگو، تسامح و مدارا، جامعه مدنی، قانون گرایی و ... سخن گفت و به جد هم بدان پرداخت اما فقط چند کیلومتر آنطرف تر در «بصره» عراق هیچ کس مساله قانون گرایی و گفتگو و ... را به شوخی و طنز مطرح نمی کند پس روش رویه های سیاسی و عملی، امور و نسخه های فرا تاریخی و فرا زمان - مکان نیستند و قداست ذاتی و بنیادی ندارند و شاید بتوان گفت اموری هستند که معمولاً فراتر از اراده افراد - و به ویژه نخبگان - در یک دوره یا مرحله تاریخی به طور طبیعی و جبری تحمیل و در بستر گسترده مردمان جاری و حاکم می شوند. حافظه تاریخی ملت ایران از روند های اصلاحی و اصلاح گران بزرگی همچون امیرکبیر، مصدق و حتی افراد نه چندان خوشنومی همچون علی امینی خاطره خوش فرجامی به یاد ندارد. یکی در حمام فین

توحش مدرن

((اکنون در جهان دو میلیارد نفر دچار فقر مطلق هستند یعنی از بر آوردن حداقل نیاز های مادی خود نیز ناتوانند. ۴۰ سال پیش به طور متوسط فقرا ۲۰ برابر فقیرتر از اغنیا بودند اما این نسبت هم اکنون به ۴۵ برابر رسیده است. در حال حاضر روزانه ۵۰ هزار نفر از جمعیت کره زمین بر اثر گرسنگی می میرند... در حالی که فقط با ۱۳ میلیارد دلار در سال می توان همه گرسنگان جهان را سیر کرد جالب است بدانیم که شهروندان اروپای غربی و آمریکا سالانه ۱۷ میلیارد دلار صرف تغذیه حیوانات خانگی می کنند، ژاپنی ها سالانه ۳۵ میلیارد دلار هزینه تفریح و عشرت دارند، اروپایی ها سالانه ۵۰ میلیارد دلار سیگار دود می کنند و هزینه های نظامی جهان از سالانه ۸۰۰ میلیارد دلار نیز فراتر می رود...))

بشریت به کجا می رود؟ آیا براسستی تئوری های ((تکامل داروینی)) و ((ترقی)) در مورد نوع بشر محقق گشته است؟ براسستی در افق پیش روی انسان معاصر سعادت و جاودانگی قابل رویت است و آیا اصلاً می توانیم سعادت را برای این ((موجود اشرف)) متصور باشیم و یا کسی را مسول بر آوردن این نیاز ازلی قلمداد کرده از او دادخواست نماییم؟ آیا فهم و شعور انسان متمدن معاصر از جهان هستی و هستی خویش افزایش یافته است؟

مطالبی که در بالا ذکر شد و آماري که ذکر گردید حاکی از چیست؟ جهان به چه سمتی پیش می رود؟ گویی نه در پایان تاریخ که در پایان و تعطیلات وجدان به سر می بریم. در چنین وضعیت وحشتناک، شرم آور و نکان دهنده ای از اوصاف جهان دیگر جایی برای بیان واژگانی همچون محبت، ایثار، عشق و دوست داشتن بر ایمان باقی نمانده است. عدالت رنگ باخته است. فطرت انسانی رو به زوال نهاده، انسانیت مسخ شده است. عقلانیت و حقیقت سیر قهقري می بیناید و اخلاق واژه ای ناماتوس و بیگانه بر ایمان گشته است. در چنان فضایی تنفس می کنیم که درنده خوبی ها، خودخواهی ها و منیت ها و احساسات لطیف ترحم و همنوع دوستی را فلج کرده است و

بنظر می رسد که ((من)) و ((خواست های من)) محور و اساس عالم گشته است و گویی در پس تمامی قوانین و احکام به اصطلاح مدرن و کاملی که بدانها پایبندیم این ((قانون جنگل)) است که بر ایمان حکمرانی می کند. انگار پس از مجادلات و بحثهای بی نهایت در باب مساله انسان شناسی و فلسفه تاریخ اکنون شاهد اثبات نظریه پست و مبتذل ((انسان گرگ انسان است)) شده ایم. در این مجال اصلاً قصد بر این نیست که دست آوردها و کشف های بزرگ دهه های اخیر را زیر سوال برده آنها را نفي نمایم یا تلاشها، سرارته و شماتتهای خرد کننده ای را که دانشمندان، فلاسفه و روشنفکران در طول تاریخ به جان خریده اند را نادیده بیانگریم اما آیا زمانی که ابتدایی ترین و طبیعی ترین نیاز انسان یعنی حق حیات در حال نقض شدن است آیا دست آوردهای بزرگی چون دمکراسی، آزادی، تکنیک و حتی هنر خودبخود بی ارزش نخواهند شد؟ و مگر هدف از این همه کشف ها و اختراعات سعادت و آسودگی انسانها نیست پس چگونه است که جهان به چنین روزی دچار شده است؟ زمانی که نوع بشر در وحشتناکترین و فجیع ترین حالت همتن در حال جان سپردن است؟ آیا هزینه ۴۰۰ میلیارد دلاری آمریکا به عنوان سردمدار قدرت های بزرگ جهان برای برقراری عدالت و مبارزه با تروریسم به سخره گرفتن عقل سلیم و وجدان آگاه بشریت نمی باشد؟ در روزگاری که توانسته ایم اعماق فضاها را بشکافیم و سعی در کشف رازهای سر به مهر دیگر کرات داریم چشم بستن بر حقارت، مظلومین محض و مرگ دهشتناک ((مخلوقان همنوعمان)) زیر سوال بردن ارزش انسان بودنمان نخواهد بود؟ متأسفانه در جهانی زندگی می کنیم که در پس شعارهای دلفریب و عوامزده عدالت، آزادی و انسانیت ارزش و منزلت ((خلیفه الله)) پایین تر از مسائل تغذیه و بهداشت حیوانات خستگی قرار گرفته است. امروز وقتی در تاریخ از امثال چنگیز، هینتر و صدام نام برده می شود حسن انزجار و وحشت از گذشته را در خود احساس می

تقدیر

گاهی زندگی بسیار سخت و طاقت فرسا به نظر می رسد
 پر از غم و اندوه و درد سر
 آنجاست که باید به یاد داشته باشیم که
 این تقدیر من است
 اگر همیشه روی نوك كوهها بایستم
 و هرگز درد را تجربه نکنم
 پس چگونه عشق خدا را تجربه کنم
 و در آن صورت
 زندگی بوج و بی معنی خواهد بود
 خیلی چیزها را باید یاد بگیرم
 و رشد و تکامل من به آرامی صورت می گیرد
 اما من يك چیز را خوب می دانم
 خدای من نظاره گر من است
 در مقایسه با جلال و شوکت بارگاه خداوندی
 زندگی من هیچ است
 خدایا مرا به خاطر شکایتهایم ببخش
 و زمانی که ناشکری کردم
 به آرامی به من یادآوری کن
 تا بیاد بیاورم که این چیزی است که تو برایم مقدر کرده ای
 همچنان به من قدرت بده
 تا از لحظه لحظه زندگیم بهره بجویم
 تا بتوانم عشقت را با دیگران تقسیم کنم
 و به آنها کمک کنم تا راهشان را بیابند
 از تو به خاطر آنچه برایم مقدر کرده ای متشکرم
 من می که قله کوهها بسیار پر جلال و شکوه هستند
 اما جایگاه من اینجاست
 جایی که تو برایم مقدر کرده ای

به یاد داشته باش که کوتاهترین فاصله بین يك مشکل و راه حل آن فاصله بین زانوهایت تا زمین است
 کسی که در برابر خداوند زانو بزند در برابر هر مشکلی می تواند بایستد.



هستند و یکبار دیگر در تکرار تلریخ باید به
 اسطوره سازی متوسل شویم تا مگر این
 موجودات شکست ناپذیر و روئین تن بتوانند
 جهان را به سامان برسانند. مسلماً چنین ناتوانی
 ها و درماندگی هایی است که انسان خودخواه
 معاصر را که توهمات ناشی از کشف ها و
 یافته های او را از خود بیگانه کرده و در
 مقام خداوند نشانده بود برآشفته می کند روان
 او را بیمار می سازد، قدرت اندیشه، احساس و
 تعقل او را از بین می برد و او را در جهان
 تکنیک زده، مجازی شده و خالی از معنویت
 فعلی آورده و سرگردان رها می سازد.

اینکه چه بخواهیم و چه نخواهیم باید بپذیریم که
 برای اصلاح چنین اوضاعی لاجرم باید به
 سمت اخلاق و مذهب حرکت کنیم و باور کنیم
 که تنها معنویت، عشق و دوست داشتن قادر
 است جهان واقعی پیش رویمان را آرامش
 بخشد و یقیناً هم اینک زمان آن فرارسیده است
 که تمامی اندیشمندان، روشنفکران و همه انسانی
 که برای مقام انسان ارزش و احترام قائلند هم
 آوا و هم نوا با هایدگر درد آشنا فریاد برآورن
 که ((فقط يك خدا هنوز قادر است که ما را
 نجات دهد.))

۱- این آماري که در اینجا به آن استناد شده
 است آماري است که سال گذشته در اجلاس
 زمین در ژوهانسبورگ ارائه شده بود که در
 شهریور ماه در روزنامه هم. غری درج
 گردیده بود. (با توجه به اوضاع سی جهان
 تنها می توان امیدوار بود که اوضاع از این
 وخیم تر نگردیده باشد.)

محمد معماری



کنیم آیا تاکنون اندیشیده ایم که تاریخ فردا ما را
 همپای این خونریزان بدوی قلمداد خواهد کرد
 امروز گویی دوباره تاریخ در حال تکرار
 شدن است با همان مضامین، فجایع و تراژدی
 ها اما این بار در قالبی مجلل تر، پر رنگ و
 لعاب تر و متمننتر!! تصویر جهان امروز به
 گونه ای ترسیم شده است که گویی هر روز
 شاهد زنده در آتش سوختن انسانیت که اینبار
 نه یهود بلکه گرسنگان و نه به دست هیتلر و
 نازیسم که به بد توانای بورژواها و سرمایه
 داری هستیم.

اکنون که جهانی شدن و یکسان سازی در همه
 حیطه ها مساله روز جهان شده است و همه
 علوم و اندیشه ها تحت الشعاع این پدیده قرار
 گرفته اند آیا این سوال مطرح گردیده است که
 در جهان دو قطبی که فقر و غنا هر روز بر
 اختلاف و جدایی بیشتر آنها دامن می زند
 چگونه این همسان سازی رخ خواهد داد؟ و
 مگر تنها شرط تحقق این تز این نیست که
 قسمتی از جهان را نادیده بگیریم و بخش
 بزرگی از انسانها را از گردونه هستی خارج
 کنیم و تنها برای مرفهان و اغنیا حق حیات
 قائل شویم. آیا این افکار نظریه های وحشتناک
 حاکی از بازگشت به بربریت نمی باشد؟ آیا
 نمی توانیم ادعا نماییم که در جهانی تنفس می
 کنیم که گفتمان غالب آن ((توحش مدرن))
 است؟ آیا زمان آن نرسیده است که اعتراف
 کنیم در دنیایی زندگی می کنیم که نژادپرستی
 در عظیم ترین نوع تاریخی خویش نمود پیدا
 کرده تنها با این تفاوت که تحت لوای قدرت
 رسانه ای که وظیفه تحریف و تحمیق افکار را
 بر عهده دارد زیر شعارها و وعده های ملون
 مخفی گردیده است.

این آماري که ارائه شده است به شکل فوق
 العاده نامیدکننده ای اعتماد و نیاز انسانهای
 جهان مرموز و در هم پیچیده امروز را نسبت
 به فلسفه ها و تئوریهایی که در پی برقراری
 عدالت و آزادی و برابری در جهان معاصر
 هستند از بین می برد.

در تصویری که از آینده چنین جهانی در
 نظرمان آفریده می شود هیچ نقطه روشن و
 امیدوارکننده ای دیده نمی شود. حقیقتاً جهان
 آنچنان آشفته و پریشان گردیده است که گویی
 تنها اسطوره های یارای نجات انسانیت را دارا

بگذارید جوانی واقعا خوش بگذرد، بگذارید جوانی دوره تعادل باشد. بگذارید جوانی نغمه مهر زندگی سر دهد. بگذارید جوانی رسم خوشایندی باشد، همان گونه که زندگی رسن خوشایندی است. بگذارید جوانی بالی باشد برای پریدن و اوج گرفتن. بگذارید مزه جوانی برای همیشه باقی بماند. و بگذارید نسیم جوانی همیشه بر روح بوزد.

و آخر سخن، قسمتی از شعر «شباب شباب» شهریار:

شباب عمر عجب با شباب می گذرد

بدین شباب خدایا شباب می گذرد

به چشم خود گذر عمر خویش می بینم

نشسته ام لب جویی و آب می گذرد

به آب و تاب جوانی چگونه غره شدی

که خود جوانی و این آب و تاب می گذرد

جوانی و علافی!



قربانیمی قبول ایله آراز

صمد ، عاشیق میلّت

۳۰ سال قبل قلب گرم و تپنده یک آذری "عاشیق میلّت" در آب سرد آراز از حرکت باز ایستاد. ایستادنی پر اما و اگر و پر ابهام و تردید "صمد عمی جان" که با یک کت مشکی، یک بغل کتاب و یک سینه صفا، عمر را وقف حرکت در مسیرهای روستایی سرزمین مادری کرده بود و بی وقفه در حد فاصل آبادی های ممقان، دهخوارقان، خسرو شهر و ... نقطه چین سبز می زد، بسیار زود دیدگان خیل آموزادگان کوچک را بر افق جاده های خاکی منتظر گذاشت.

تا قبل از آن، ورود او به ده همان و تشکیل یک حلقه از بچه های ریز و درشت همان و باز کردن بقچه قصه همان و یک تلنگر به ذهن بچه ها همان. بانی کلاسهای درس برای ساده سازی و روان سازی آموزش ابتدایی به نگارش کتاب "الفبای آذری" همت گماشت تا کودک آذری، آب را "سو" و نان را "چورک" بنویسد. او که در کند و کاوی در مسائل تربیتی نظام آموزشی اقتباسی کج و معوج را به نقد کشیده و مشکلات کتابهای درسی را به دیده دقت نگریده بود با آموزشهای خود جوش و بومی اش بسیاری از روستا زادگان کوچک را سواد بخشید او که با روان بچه ها نیز ارتباط برقرار کرده بود، "خیل"ی را کتاب خوان کرد و تعدادی را دست به قلم. از میان ره یافتگان کوچک آذری، علی اصغر هریمی چریک شد و نسی چند نیز شاعر و نویسنده.

اما صمد با داستانهایش از آذربایجان هم بیرون زد و با ایران باب سخن گشود او با داستان به قدر یک جهان با کودکان ایران سخن گفت. آذری شور در سر و درد بر دل در عصری که "سائیتمانالها" بر بازار کتاب کودک حاکم بودند و با پر پا ساختن نهضت ترجمه "سیندرلا" را در ذهن بچه ها منزل می دادند و "قصه های خوب" برای "بچه های خوب" برگردان می زدند و برخی دیگر نیز با "داستانهای طلایی" رویای شاهزادگان را به مغز نو نهالان تزریق می کردند، با این اعتقاد

که "اگه می خوام داستان بنویسی برای بچه ها باید موظب باشی دنیای قشنگ الکی برائون نسازی" با آنها "کچل کفتز باز"، "اولدوز"، "کور او غلو" قصه می گفت. داستانهای معلم ساده زیست با چهار عنصر "مهر"، "نفرت"، "حرکت" و "نیروی ستیزنده" بچه ها را با وضع موجود آشنا می ساخت و وظایفشان را پیش رویشان می نهاد. واقع گرایی دلنشینی که با آمیخته ای از مهر ورزی و موضع ضد ظلم از قلم گذشته و شورشی معلم روستا برمی تراوید، نقش پاک نشدنی بر ذهن خواننده نو پا رقم می زد. مضمون سرشار از مهر و عاطفه "اولدوز و کلاغها" که به یاد تمام بچه های "اگه ای" (ناستی) نوشته شده بود، نور امیددی که در "عروسک سخنگو" در جمله "هر نوری هر چه قدر هم ناچیز باشد بالاخره روشنایی است" موج می زد و غیرتی که در "پسرک لبو فروش" در درون تازیوردی نوجوان جوشان بود، از یاد نرفتنی است، همچنین که احساس مسئولیت "کچل کفتز باز" نیز همواره در ذهن ما وارد حتی اگر سه دهه از خواندن آنها گذشته باشد.

اما "کزن" قلم بهرنگ در "زیر آب" شکفت. آنجا که یک ماهی سیاه کوچک جستجوگر و شور در سر، بر سنت محیط عصیان ورزید و به عشق رسیدن به ته جویبار و تن زدن به دریا راهی نو برگزید:

"مادر: جویبار که اول و آخر ندارد همین هست که هست ... به هیچ جا نمی رسد پاشو بریم گردش.
ماهی سیاه: نه مادر من دیگر از این گردشها خسته شده ام ... من می خوام بدانم که راستی راستی زندگی یعنی اینکه تو یک تکه جا می بروی و برگردی و دیگر هیچ؟"
ماهی که از گردش ارضا نمی شود راهی مستقل و هدفدار پیش می گیرد در مسیری که هم ترس می ریخت و هم جرات کسب و ذخیره می شد:

و اما جوانی ...

زندگی رسم خوشآیندی است
زندگی بال و پری دارد با وسعت مرگ،
پرشی دارد اندازه عشق،

زندگی چیزی نیست که لب طاقچه عادت از یاد من و تو برود.

« جوانی رو عشقه!»، « بی خیال دنیا و زندگی، بالاخره که چی! ». شما هم برای جوانی از این تعبیر ها استفاده می کنید؟ درست که جوانی دوره شور و حال است، اما آیا این شور و حال، باید در علافی سپری شود؟ جوانی یعنی عشق و عاشقی، یعنی بگو و بخند، یعنی سرعت و ویراژ، یعنی بی خیالی و بی پروایی، یعنی ... همه اش همین؟ بعد چه؟ زندگی با همین چیزها معنی می شود؟ آیا لازم نیست به معنای زندگی ببندیم؟ چرا باید در زندگی ها همه چیز اتفاقی رخ دهد؟ اتفاقی عاشق می شویم، اتفاقی سیگاری می شویم، اتفاقی به یک جمع یا یک گروه می پیوندیم، اتفاقی درس می خوانیم، و یک روز هم اتفاقی زندگی بر ایمان جدی می شود. اتفاقی بودن بعضی چیزها بد نیست. یعنی اصلا دست خودمان نیست، مثل عاشقی. اما این که مسیر زندگی را به اتفاقها بسپاریم، بالاخره یک جای کار مشکل پیدا خواهد کرد. روزگار سپری می شود و هر زمان چیزی برای خود اهمیت پیدا می کند. زمانی هم می رسد که بافتن معنای زندگی، به عنوان مهمترین دغدغه زندگی در می آید. چرا باید جوانی مساوی علافی باشد؟ آیا اقتضای شاد بودن جوان، بی خیالی و بی تفاوت بودن او به همه چیز است؟ آیا عشق و شور جوانی باید در خوشی و مستی جوانی سپری شود؟ و آیا جوانی یعنی پرسه زدن در کوچه پس کوچه های فراموشی؟! »

« زندگی چیزی نیست که لب طاقچه عادت از یاد من و تو برود. »

جوانی آغاز بزرگی است. پس چرا بچگی کنیم؟ جوانی زمان نگاه نو و جور دیدن به زندگی است. پس چرا فقط از یک زاویه محدود به آن نگاه کنیم؟ جوانی زمان استحکام شخصیت است. پس چرا آینده جوانی را فراموش کنیم؟ زمان اوج شکوفایی است. پس چرا آن را از دست می دهیم؟ « من ز خودم از فرط جوانی ها جوانی » شاید ما هم از کسانی باشیم که بعد از گذر جوانی، فریاد وای جوانی سر دهیم و از ترک آن حسرت بخوریم، تجربه ای که خیلی از بزرگترها دارند و افسوس فرصتهای از دست رفته را می خورند. جوانی نباید یک طرفه پیش رود. جوانی همان اندازه که به شور نیاز دارد به خرد نیز نیاز دارد. می توان با نشاط و شاداب بود و به خرد اجازه داد که سکان زندگی را به دست گیرد و شور، بادبان کشتی زندگی باشد.

« روح شما در بسیاری از وقتها نبردگاهی است که در آن خرد و داوری شما با شور و شهوت شما می جنگد.

کاشکی من می توانستم آشتی دهنده روح شما باشم و نبرد و کشمکش عناصر وجودیتان را به یگانگی و هماهنگی مبدل کنم.

اما چگونه می توانم؟ مگر آنکه خود شما هم آشتی دهنده باشید. یا نه، به عناصر وجود خود مهر بورزید.

خرد و شور شما، سکان و بادبان کشتی روح شما هستند. »

شماره پنجم

طلایی شد. پس از مرگ صمد دوست نزدیکش بهروز دهقانی به یاد وی غم سروده " حیدر بابایه سلام " را سر داد. اما در میهن صمد هیچگاه تقدیری در خور از شخصیت و آثارش صورت نگرفت. از آن سو داستانهای صمد نیز در پاکسازیهای دهه ۶۰، از بازار کتاب زدوده شد.

بزرگداشت صمد وظیفه ایست فراروی همه آنهایی که از لایه لای نوشته های بهرنگ چیزی آموختند گر چه سی سال پس از خاموشی وی.

وطن

کونلومون سنوگیلی محبوبی منیم
منی خلق اینله میش اولجه خدا
وطنیم ونردی منه نان و نمک
آنا دیر هر کیشی یه انوز وطنی
صویودیر کیم دولانیب قانیم اولوب
ساخلام گوزلریم اوسته اونی من
وطن سنومیدن انسان اولماز

تمدن

" اگر مرغ سقا نبود با تو می آمدیم. ما از کیسه مرغ سقا می ترسیم.

- شما ها زیاد فکر می کنید همه اش که نباید فکر کرد راه که بیاییم ترسمان به کلی می ریزد. "

ماهی با همه کوچکی هم به توازن فکر و عمل توجه دارد و هم به برکت راه افتادن و حرکت کردن. اما مهمترین آموزش ماهی، تلقی اش از حیات بود:

" مرگ خیلی آسان می تواند الان به سراغ من بیاید اما من تا می توانم زندگی کنم نباید به پیشواز مرگ بروم. البته یک وقتی ناچار با مرگ روبرو می شوم که می شوم، مهم نیست، مهم اینست که زندگی یا مرگ من چه اثری در زندگی دیگران داشته باشد. "

همین فلسفه حیات در نامه صمد به اسد - برادر بزرگترش - نیز موج می زند:

" غرض رفتن است ... اینکه می دانیم نخواهیم رسید، نباید ایستاد وقتی هم که مردیم، مردیم به درک ... " فلسفه ای که در آموزشهای عملی دیگر هم دوره های استخوان درشت دهه چهل معلم پاک نهاد آذری نیز آکنده بود:

صحبت از رفتن و رفتن ها نیست

حرف ز ماندن هم نیست

صحبت آن است که خاکستر تو، تخم رزم آور دیگر باشد.

معماد روستا که خود همان ماهی سیاه کوچولو بود در شهریور ماه ۴۷ در آب آراز جان سپرد. خیل بچه هایی که با داستانهای " صمد عسی جان " کتاب خوان شدند نیز به هنگام هر وداع به او " هله نیک " (به امید دیدار) می گفتند. نه بهرنگ از یاد رفتنی است نه " یک هلو، هزار هلو " و " بیست و چهار ساعت در خواب و بیداری " اشک و نه توصیه اش به آموختن ضمن حرکت. نقطه چین سبزش در مسیرهای روستایی آذربایجان نیز پاک نشدنی است. هم زیر سبزه های بهار، هم زیر برگهای خزان و هم زیر برفهای زمستان

" ماهی سیاه کوچولو " مدت کوتاهی پس از دیده بر هم نهادن نویسنده اش در نمایشگاه ۱۹۶۹ بولون در ایتالیا و نمایشگاه ۱۹۶۹ بی نیال بر اتیسلاوا در چکسلواکی برنده جایزه

صمد بهرنگی : با موجهای آراز به دریا پیوست!

ای کاش این هیولا هزار سر می داشت!

« در عصری زندگی می کنیم که دامنه اعمال نفوذ و سیاست بازی دول، حتی به حیطه علم و هنر نیز کشیده شده.

حقایق قاطع علمی (در فیزیک و نجوم و اقتصاد و فلسفه و ...) را تا آنجا افشا می کنند و میان مردم رواج می دهند که « سیاست روز » جهان می خواهد. علم و هنر تا آنجا مجاز شمرده می شود که تزلزلی در قالب های ذهنی مردم ایجاد نکند. بلکه آنها را در اعتقاد به قالب های فکری ساخته و پرداخته « سیاست روز » جهان پا برجا تر کند.

لازم نمی بینند دانسته شود که مسافرت های فضایی و نشستن بر سطح کره ماه خود به خود بعضی قالب های ذهنی پیش را در هم می ریزد و فکر های نوي نتیجه می دهد. به نظرشان همین قدر که دو سطر جز راست و دروغ در روزنامه ها خوانده شود یا نشود کافی است ...»

صمد بهرنگی

او خود قار انقوش آیریلیق سوزون
مروت اهلینین گوزو یولداکن
جومدو طوفانلارا اونوتدو اوزون
اولدوزانه جواب ونره جه یم من

قیشدا قارلی داغلار سور اقلاشالار
تبریزین گول او غلون مهریبیان او غلون
بیر هارای چکه رم آی اوجا داغلار
آختارین آازین چنلی بنلیندن
تبریزین گول او غلون مهریبیان او غلون

دوشمن طعنه وورسا صمد هاردادیر
الیمی سینه مه چالیب دنیه رم
صمد کونلومده دیر، اوره بیمده دیر
وورغونون اداشی، جیبدریمده دیر
انتقام آلاجق اوز دوشمنیندن
علیرضا نابدل (اوختای)

سینما، آینه تمام نمای جامعه

نمی باشند باز شاهد حضور سینما در صف مقدم نمایش افکار و اندیشه های جدید انسان معاصر هستیم. بنابر این همه اینها دست به دست هم می دهند و از سینما رسانه ای قدرتمند می آفرینند که لزوم توجه و معرفت به آن را روز به روز بیشتر احساس می کنیم و امروزه مخاطب پیام هایی هستیم که سینما به ما می دهد و باید که آنها را جدی تلقی کرده و نتایج آنرا در برنامه ریزیها و سیاست گذاریها لحاظ نماییم.

در این مقاله سعی شده است در راستای بررسی عنصر سینما در بستر جامعه، ضمن پرداختن به یکی از محور های اساسی سینما یعنی میزان فروش فیلم های اکران سال گذشته، نگاهی تحلیلی گونه به جهت گیری افکار و خواسته ای مردم داشته باشیم و نشان خواهیم داد که چگونه سینما به عنوان آینه ای شفاف منعکس کننده دقیق خواست ها و اندیشه های مردم می باشد. اما لازم است قبل از پرداختن به این بحث اشاره ای گذرا به نقش و کارکرد سینما در مراحل حساس تاریخی معاصر در دیگر کشورها داشته باشیم تا هم لزوم توجه بیشتر به عنصر سینما را خاطر نشان کرده باشیم و هم کارکرد عمومیت یافته سینما را که فراتر از مرز های جغرافیایی و محدوده های زمانی شکل می گیرد را بیان کرده باشیم.

اگر نگاهی اجمالی به تاریخ وقایع پس از جنگ های جهانی داشته باشیم در خواهیم یافت که هیچ پدیده ای همانند سینما در نمایش آثار و پیامدهای آن تأثیر گذار و موفق نبوده است و مسلماً سینما ماندگارترین و حقیقی ترین سند موجود از آن زمان می باشد که در بحث هایی که امروزه راجع به آن دوران می شود به عنوان مرجع هایی معتبر مطرح می شوند. به عنوان شواهدی برای ایم مدعا سینمای عمیق و اندیشمند ایتالیا موسوم به سینمای ((نئورئالیستی)) را نام ببریم که در سالهای پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفت و بیانگر واقعی وقایع آن برهه زمانی در ایتالیا بود که تاکنون نیز وجهه و اعتبار خود را حفظ کرده است و اکنون نیز در تحلیل و بررسی امور مربوط به آن دوران این جریان سینمایی را به عنوان اسناد معتبر و واقعی آن زمان به حساب می آورند (به عنوان نمونه تماشای فیلم دزد دو چرخه ساخته ویتوریا دسیکا همانند یک دوره عالی تحصیل تاریخ و یا تحقیق علمی می تواند جایز اهمیت باشد.) و یا به عنوان نمونه هایی دیگر

در فضای به شدت پیچیده و ابهام آمیز جهان معاصر از هر منظری که بخواهیم به تحلیل مسائل و روابط اجتماعی و فرهنگی و سیاسی بپردازیم ناگزیر با رسانه ها به عنوان ابزار هایی جریان ساز و نقش آفرین در مناسبات مختلف اجتماعی و فرهنگی مواجه خواهیم شد و لاجرم هر نوع تحلیل و بررسی پدیده های جوامع امروز بدون در نظر گرفتن نقش کلیدی رسانه ها ناقص و عقیم خواهد بود. بی شک امروزه رسانه ها به عنوان ابزار های قدرت و حاکمان نامرئی خود را به جوامع تحمیل می کنند و اینچنین است که در جنگ نابرابر رسانه ای که فضای جهان را بطور محسوس تحت الشعاع خود قرار داده است قدرت رسانه ای بالاتر نشانگر اقتدار و هژمونی دولتها بوده تسلط بیشتر آنها را بر افکار عمومی جهان در پی دارد. بنابر این بحث رسانه ها به عنوان بحثی اساسی و راه گشا در مباحث وارد می شود و امروزه بناچار باید در همه حیطه ها خصوصاً مباحث جامعه شناختی کارکرد رسانه ها را مد نظر قرار دهیم و نقش آنها را در ایجاد و راهبری جریان های مختلف فرهنگی و اجتماعی در نظر بگیریم. در این بین سینما به عنوان رسانه ای فراگیر، جذاب و همه فهم که از زبان جهانی تصویر بهره می برد در بین رسانه ها به عنوان پارامتری مهم در جامعه شناسی مدرن خود را می نمایاند که تحلیل و آنالیز مسائل مربوط به آن نتایجی دقیق و کاربردی را از مناسبات و روابط اجتماعی به دست می دهد. سینما به عنوان یکی از بزرگترین دست آوردهای مدرنیته به لحاظ اینکه کارکردی هنری و صنعتی نیز دارد در حوزه رسانه ها از ویژگی های منحصر به فردی سود می برد که آنرا از دیگر رسانه ها متمایز می سازد. سینما در شمایل پدیده ای مدرن که به سرعت گسترش یافته و حتی کشور های سنتی و غیر مدرن را نیز تحت تأثیر قرار داده است و چون به عنوان ابزاری فرهنگ ساز نقش آفرینی می کند در بحث های جامعه شناسی و مردم شناسی امروز جایگاهی ویژه را بخود اختصاص داده است چنانکه امروز مشاهده می کنیم که سینما و تحلیل مسائل مربوط به آن یکی از دلمشغولی های اصلی جامعه شناسان و روان شناسان و حتی فلاسفه قرار گرفته است و چون در بین اقسام هنری هیچ یک از آنها به اندازه سینما قابلیت و ظرفیت ارائه افکار و بینش های جدید بشری را دارا

می توانیم سینمای ((سوررنال)) آلمان را که کارکردی مشابه سینمای منور نالیستی ایتالیا را داشت و یا سینمای معروف به ((موج نو)) فرانسه را نام ببریم که با ظهور سینماگران جوان و متفکر (مانند ژان لوک گدار) شکل گرفت و روایتگر پیچیدگیها و مصائب دنیای مدرن گردید که تاثیر آنرا امروز نیز می توانیم مشاهده نماییم و بالاخره می توانیم از سینمای ((پست مدرن)) امروز جهان نام ببریم که در کنار پدیده ((ویدئو کلیپ)) که ماهیتا هنری پست مدرن محسوب می شود عرصه ای وسیع برای عرضه افکار و اندیشه های پست مدرنیستی قرار گرفته است و در این راستا نقشی بی مانند را ایفا می کند.

با این توضیحاتی که ارائه شد اکنون به بحث اصلی خود که سینمای ایران و لزوم توجه به آموزه های آن است می پردازیم.

در مباحث مربوط به جامعه شناسی سینما روی دو محور تاکید بیشتری صورت می گیرد: ۱- جریان تولید ۲- میزان فروش.

چون کارگردانان و نویسندگان سینمایی اکثرا جزو تحصیلکردهگان و فرهیختگان جامعه محسوب می شوند بنابراین رویکرد و توجه آنان به سمت مساله ای خاص معمولا بیاتر سمت گیری قشر نخبه و روشنفکر جامعه می باشد که بررسی این سمت گیری نتایج مهمی را درباره نحوه تفکر و گفتار غالب روشنفکری و اندیشه ورزی در یک جامعه بدست می دهد (به عنوان نمونه ما هرگز نمی توانیم در بررسی تفکرات قشر فرهیخته ایران امروز از آرا و افکار فیلم سازانی همچون کیارستمی، مهرجویی، فرمان آرا، بیضایی، بشی اعتمادو... صرف نظر کنیم و مسلما اندیشه ها و آثار این افراد تاثیر به سزایی بر مسیر حرکت فرهنگی جامعه در پی دارد که حذف نقش آنان را غیر ممکن می سازد.) اما چون در این مورد با اقلیت متفکر جامعه سروکار داریم پس نمی توانیم نتایج این بررسی و رویکرد را به کل جامعه تعمیم دهیم. بنابراین در تحلیل جامع از وضعیت جامعه باید از پارامتر فروش فیلمها استفاده نماییم که هم رویکرد کل جامعه را نشان می دهد و هم به نوعی در برگزیده قشر نخبه جامعه است.

برای اینکه تحلیلی کامل از این موضوعی ارائه کرده باشیم فیلمهای اول سال گذشته (۱۳۸۱) را که در جدول فروش رتبه های نخست را به خود اختصاص داده بودند را دگر نموده سپس بر اساس محتوا و درون مایه فیلمهای مذکور به دلایل فروش بالا و به تبع آن به دلایل رویکرد جامعه به چنین فیلمهایی می پردازیم.

شماره پنجم

جدول فروش فیلمهای اکران شده در سال ۱۳۸۱

۱- کلاه قرمزی و پسر خاله ۲- دختر شیرینی فروش
۳- نان و عشق و موتور ۱۰۰۰ ۴- من ترانه ۱۵ سال دارم ۵- شام آخر ۶- زندان زنان

در نگاه نخست به این جدول نکته ای که جلب توجه می کند قرار گرفتن سه فیلم با مضامین طنز در صدر این جدول است که دقت در جایگاه این سبک سینمایی در جدول فروش، واقعیتی مهم را نمایان خواهد ساخت و آن پاسخ این پرسش است که چرا فیلمهای طنز پر فروش ترین فیلمهای سال بودند؟ برای یافتن پاسخی دقیق و واقعی به این سوال باید وضعیت روانی جامعه را مورد بررسی قرار دهیم تا دلیل این استقبال بیشتر نمایان گردد. همانطور که اکثریت جامعه شناسان و تحلیلگران اعتقاد دارند جامعه ایران در این چند سال اخیر درگیر مسائل و گاه بحرانهایی پیچیده و سنگینی بوده است که افکار و ذهنیت مردم را شدیداً تحت تاثیر قرار داده است. عصبیت ها و کشمکش های فرسایشی گروههای سیاسی که پیامدهای منفی آن همانند سوهان عمل کرده و قشر ((اکثریت منتظر)) جامعه را دچار یاس و واپس زدگی سیاسی کرده است، فشارهای اقتصادی کمزگنی که اکثریت جامعه متحمل لآن بوده و آرامش روانی را از آنان سلب کرده است، بحرانهای اجتماعی و ناهنجاریهای اخلاقی که قارچ گونه در حال افزایش است و امنیت و آرامش روانی مردم را دچار اختلال کرده است، بحران بیکاری، عدم امید به آینده، ایجاد تصویری سیاه و وهم آلود از جامعه در نزد توده مردم و... می تواند عامل اصلی این رویکرد به سینمای طنز و مفرح باشد و یقیناً این سینما در سال گذشته در حکم ((مسکنی)) عمل کرد تا دقایقی هر چند کوتاه مردم را از افکار آزاردهنده و خرد کننده خود رها سازد و نوعی آرامش مقطعی را به آنان هدیه دهد که عملاً نیز شاهد مصرف بالای ایم مسکن از طرف آنان بودیم. بنابراین توجه به دلایل و نتایج این رویکرد مردم به سینما در سال گذشته دورنمای مشخصی را از وضعیت آینده جامعه ایران ترسیم می کند همچنانکه در انتخابات اسفند ماه نیز به وضوح مشاهده شد که در قالب عدم رویکرد مردم به مشارکت های سیاسی و اجتماعی شکل گرفت که پیش بینی آن با تحلیل دقیق همین وضعیت سینمایی نیز امری مشکل به نظر نمی رسد. پس پیامی که سینما به جامعه و به مجموعه حاکمیت می دهد دعوت آنان به سمت ایجاد آرامش روانی و رفاه نسبی در جامعه است و باید قبول کرد که در

و متعادل فلسفی، هنری و سیاسی محکوم کرد. حکومت می گوید که کردها مرزدارانی مومن به حدود و ثغور ایران و وفادار به تمامیت ارضی مملکت باشند ولی هرگز نمی گفت که با دادن کدام حق انسانی به کردها، با تامین کدام یک از تساوی های دموکراتیک کردها با فارس ها، چنین انتظاری را از مردم ستمدیده، عقب مانده و اسیر و بی فرهنگ و بی زبان و بی هنر نگه داشته شده، می توانست داشته باشد. ملت های ستمزده ایران هم از نظر رشد نژادپرست پهلوی در شمار ملت اسیراند و بیشتر بی شباهت به بازماندگان سرخپوستان امریکا در اردوگاهها جمعی نیستند که زبان، فرهنگ، آهنگ های کلامی، جهان بینی های بومی و اقلیمشان دور از چشم جهانیان نگه داشته شده است؟ آیا به راستی اگر مام میهنی بر رای هر ملیتی و ملتی وجود

داشته باشد پدر سابق ملت ایران در واقع با تحمیل یک زبان و یک فرهنگ بر صاحبان سایر زبانها و فرهنگها بر مام میهن کلیه این ملیت ها تجاوز کرده است. دست این غاصبان برای همیشه بر سر سرزمینهای ما نهاده اند. همیشه مساله ملیتهای ستمزده ایران ترسیده است؟ می گوئیم نه تنها زبان آن ترسیده، بلکه حتی موعد آن سپری شده است. عدل واقعی، تساوی واقعی و انسانیت انقلابی را بر سراسر ایران حاکم کنید! راه حل بحران چیست؟ چگونه می توان مشکل را حل کرد؟ ما، سلطنت و شاهان از کاخها بیرون کشیده و از ایران رانده ایم. ایل و تبار شاه در گوشه ر کنار جهان پراکنده ایم و اینان حتی در دورترین نقاط جهان از ترس انقلاب ما مثل شپش در چال هرزهای متعفن گم و گور تهران حاضر به تیراندازی به سوی مردم نشدند. در انقلاب مشروطیت، مرکز غیبی و انجمن ایالتی، مردم را علیه قشون حکومت مرکزی مسلح و بسیج کرد و بعد این قشون در دروازه های تبریز به زانو درآمد. در انقلاب دوم ایران، رهبری فرقه دموکرات در آذربایجان و قاضی محمد در کردستان ارتش را خلع سلاح کرد در ۲۹ بهمن در تبریز سرباز آذربایجانی به جای آنکه بسوی مردم شلیک کند لوله تفنگش را بسوی افسر فرماندهش هدف گیری کرد حال چه کسی است به خود جرات دهد و بگوید فلان قومیت فرهنگ و

شده اند. صدای انقلاب ما مو بر اندام کلیه جنایتکاران سابق که به دور شاه حلقه زده بودند راست کرده است. ما امپریالیسم را دچار تزلزل فکری و عدم اعتماد به نفس کرده ایم. از کودک پنج ساله گرفته تا پیرمرد نود ساله، پسا کوبان پیغام ضد استعماری و ضد امپریالیسمی ما را به گوش جهانیان رسانده است. پس بیایید دور از حب و بغض و غرض و مرض هایی که مرده ریگ سلطنت پهلوی و استعمار هستند. با چشم باز و بدون رودر بایستی، بزرگترین مساله داخلی خود را حل کنیم. این بزرگترین مساله، مشکل ملیتهای ستم زده ایران است. پس بیایید تا عدل واقعی، تساوی واقعی و انسانیت انقلابی را بر سراسر ایران حاکم کنیم!

تمدن ندارد آیا تمدن در ستم و ظلم واقع است پس آذربایجان با این حساب تمدن ندارد آیا زبان و فرهنگ فارسی سوار شده بر پشت افواج ارتش حکومت مرکزی و سوار شده بر پشت سیل و خیل ماموران بوروکراسی حکومت مرکزی در سرزمینهای ملیتهای ستمزده، در واقع بدل به زبان و فرهنگ اشغالگر غاصب نشده است؟ و در آخر حقیقت صریح و رک و راست این است که چیزی که به نام تمامیت ارضی ایران گفته می شود جز یک زندان کامل اعیار برای کلیه مردم ایران، به ویژه خلقهای ستمدیده ایران نبود.

منبع: گذشته راه آینده است. جامی

پراکنندگی بطوریکه به قول ادوارد برن: کل تاریخ ایران مبارزه‌ی پایدار میان ترک زبانان و فارس زبانان می باشد که این سخن هر چند نمی تواند واقعیت داشته باشد - حداقل

از طرف ترکها- اما عاری از حقیقت هم نیست که در واقع این همه شکاف موجود مابین ملل منطقه را چه کسانی بوجود آورده اند.

درخاسته ذکر این نکته خالی از فایده نیست آن چیزی که بنیان وحدت ملی را در یک کشور به خطر

می اندازند و جامعه را به سوی تنش های ملی و قومی سوق می دهد تمرکز گرایی بیش از حد دولت مرکزی و تحمیل فرهنگ و زبان خاص بر دیگر گروه های ملی است و آن چیزی که باعث تحکیم مودت

و امنیت ملی را در در جامعه فراهم می کند و همزیستی مسالمت آمیز را برای همگان به ارمغان می آورد

پذیرش تنوع قومی جامعه است و به عوض اینکه جامعه را به زندان ملتها تبدیل نماییم بهتر است بابه رسمیت شناختن حقوق اجتماعی و فرهنگی اقوام مختلف میزان وفاداری آنان به جامعه را بالا ببریم.

چرا که این نابرابریهای فرهنگی اقتصادی و اجتماعی است که موجب نارضایتی عمومی در بین یک ملت را فراهم می سازد و جامعه ما نیز از آن مستثنی نیست و اگر در ادوار مختلف تاریخی از مشروطیت

تا نهضت خیابانی و پیشه وری و دست آخر حرکت ملی آذربایجان در حال حاضر را مد نظر قرار دهیم

همه اینها مبین این مهم است که تضییع حقوق ملی آنها از طرف دولت مرکزی و عدم مساوات در کلیه شؤونات اجتماعی فرهنگی و اقتصادی باعث بوجود آمدن ناسیونالیسم رهایی بخش آذربایجان در برابر ناسیونالیسم سلطه طلب فارسی شده است.

حق تعیین سرنوشت

(حقی است انقلابی برای ملت های ستمدیده)

آیا به انقلاب به صورت جدی می اندیشیم؟ آیا می خواهیم بدانیم که مرکز انقلاب کجاست؟ مرکز انقلاب در جایی است که بر مردم وحشتناک ترین ظلم ها شده باشد و انواع وحشی گریها و درنده خویی ها و تبعیضات در حقشان اعمال شده باشد و در مقابل مردم علیه این مظالم و ظالمان عصیان کرده باشند عصیانی اصیل، عظیم، انسانی و انقلابی کرده باشند تا کلیه نهادهای ستم از میان برخیزند و دموکراسی، آزادی و تساوی حقوقی بین کلیه انسانها جایگزین ظلم و ظلمت شود.

این درست است که توده های محروم - از کارگر و دهقان بگیرد و بیابید تا به زنان، جوانان و سربازان - در زیر ستر سیاه فقر توام با خفقان، زندگی کرده اند، ولی فشار واقعی، و یا بهتر بگوییم فشار چندین برابر و یا دست کم مضاعف، در جایی است که کارگر و دهقان و زن و جوان و سرباز در شمار ملیت های ستم زده باشند. زیرا به قول محقق که درباره بلوچستان در زمان سلطنت پهلوی تحقیق کرده، «کمتر بلوچی قادر به پرداخت یک تومان پول حمام است.» و به قول محقق که پیرامون اوضاع کردستان ایران مطلب نوشته، نود و پنج درصد زنان در این منطقه از کشور بی سواد هستند و اگر کتابهای شهید آذربایجانی، صمد بهرنگی، را خوانده باشید می دانید که یکی از علل عدم علاقه توده های آذربایجانی به باسواد شدن این است که غرض از آن «بابا نان داد» گفتن به زبانی است غیر از زبان نه نه بابای آذربایجانی ها. غرض از باسواد شدن، تن دادن به تربیت در زبانی است که شوونیسیم فارس و حکومت مرکزی نژاد پرست پهلوی و متعصب بر میلیونها آذربایجانی تحمیل کرده است. سلطنت پهلوی با تحمیل زبان حکومت مرکزی بر شصت درصد جمعیت ایران، یعنی مجموعه اقلیت هایی که در واقع اکثریت مردم کشور را تشکیل می دهند

یعنی در واقع اکثریت این شصت درصد را به بی زبانی، بی فرهنگی و به نداشتن سهم مساوی از تعلیم و تربیت و جهان بینی ستوازن

صورت ادامه چنین وضعیتی دیگر شاید حتی سینمایی طنز نیز نتواند تسکین دهنده درد جامعه باشد پس از بررسی سه فیلم نخست سال گذشته که تصویری واضح تر از موقعیت جامعه را به دست می داد نگاهی اجمالی به سه فیلم بعدی جدول خواهیم داشت و دلایل توجه مردم به آنها را نیز بررسی خواهیم کرد.

پس از فیلمهای طنز صدرنشین جدول فیلم ((من ترانه ۱۵ سال دارم)) دیده می شود. فیلمی با لحنی تلخ، موضوعی بدیع و پرداختی جذاب که در اوایل سال گذشته اکران شد و تا قبل از اکران فیلمهای طنز، عنوان پر فروش ترین فیلم را به خود اختصاص داده بود. در بررسی دلایل اقبال عمومی به این فیلم باید نکته ظریف و مهمی را مد نظر قرار دهیم. علی الرغم اینکه معمولاً بیان می شود که سینمای اندیشه در ایران مهجور می ماند و توجه چندانی به آن نمی شود و تنها از طرف قشر نخبه و فرهیخته مورد توجه قرار می گیرد اما در مقام عمل خلاف این مدعا ثابت شده است. حتی اگر به فهرست فروش فیلمها در سالهای گذشته نیز توجه کنیم در خواهیم یافت که همیشه فیلمهای با مضامین عمیق و تفکربرانگیز مورد اقبال عمومی مردم قرار گرفته است. (سگ کشی، زیر پوست شهر و دوزخ آژانس شیشه ای را به عنوان نمونه های برجسته این گونه سینمایی که فروش بالایی نیز در سالهای گذشته داشته اند را می توان نام برد) که سال گذشته فیلم من ترانه ۱۵ سال دارم چنین ویژگی را دارا بود. بنابراین و با عنایت به این علاقه و اقبال نسبت به فیلمهای عمیق و جریبان ساز به این نتیجه خواهیم رسید که برخلاف تمام نظریه هایی که مدعی بی تفاوتی توده اکثریت جامعه نسبت به مفاهیم عمیق و ناملم بر انگیز هستند اکثریت جامعه ایران با هر نوع سطح سواد و آگاهی به دنبال مفاهیم انسانی و اخلاقی واقعی و متفکرانه هستند که اقبال به سینمای متفکر عالی ترین تجلی این خواست عمومی مردم می باشد که مطمئناً بیانگر میزان درک و آگاهی بالایی تنده مردم می باشد که توجه به این سطح فرهنگ و آگاهی باید در سمت گیری قوانین و رویکرد های اجرایی مجموعه حاکمیت لحاظ گردد و در مباحث جامعه شناسی و روان شناسی مورد توجه ویژه قرار گیرد. اما دو فیلم آخر و مهمترین دلیل فروش بالایی فیلم سه آخر را که پنجمین فیلم پر فروش سال ۱۳۸۱ نام گرفت را می توان موضوع جذاب، جدید، و تا حدی خطرناک! آن دانست که با استفاده از بازیگرانی پولساز و خوش سیما! و با بهره گیری از لوکیشن های مجلل و چشم نواز که از سوی فیلمسازی

(آقای جیر اتی) که با فیلم پر فروش ولی ضعیف ((قرمز)) ذائقه تماشاگر را خوب شناخته است کارگردانی شده و همانند فیلم قبلی ایشان با اقبال گسترده مردم روبرو شد. در بررسی این استقبال و با در نظر گرفتن پارامترهایی که عنوان شد اندیشه بدیع جاری در فیلم را باید دلیل اصلی فروش بالایی آن به حساب آوریم چرا که در همین جدول فروش فیلمهای سال گذشته فیلمهایی به مراتب مجلل تر و با بازیگرانی خوش سیما تر می توان یافت که به علت خلا فکری فیلم با شکست در گیشه روبرو شد. بنابراین ایاز هم در می یابیم که تفکر و اندیشه اصلی ترین ملاک انتخاب مردم برای تماشای فیلم بوده است. در پایان و به عنوان آخرین فیلمی که از سینمای پر فروش سال گذشته مورد تحلیل قرار می گیرد فیلم ((زنان)) ساخته خانم حکمت است که با فروشی نسبتاً بالا در رتبه ششم جدول قرار گرفت. به جرات می توان این فیلم را سیاه ترین فیلم سینمای بعد از انقلاب ارزیابی کرد. فیلمی با مضمونی پیچیده و سنگین و با لحنی تلخ و گزنده که در قالبی اپیزودیک ساخته شده و چون فیلمنامه آن بر اساس تحقیقات گسترده کارگردان فیلم درباره زنان زندانی نوشته شده است شکلی واقعی و کاملاً رئال پیدا کرده است و علی الرغم اینکه فیلم مدت زمانی نیز در توقیف بسر برده بود باز توانست در گیشه موفق عمل کند و با توجه به تجربه های نخستین فیلمسازی خانم حکمت فیلمی منسجم و ارزشمند برای مخاطب لقب گیرد. اما نکته مهمی که در فروش فیلم باید بدان پرداخته شود آقا مردم به این فیلم علی الرغم سیاه بودن وحشتناک سبای فیلم ایت. گذشته از بازیهای روان و دیدنی بازیگران فیلم، واقع گرایی و حقیقت مداري فیلم را باید دلیل عمده این توجه به حساب آوریم که در موضوع و جریان روایی فیلم به وضوح قابل مشاهده بود و تصویری (متأسفانه) واقعی از وضعیت زنان را در جامعه پس از انقلاب به تصویر می کشید. پس از بررسی فیلمهای موفق (حداقل به لحاظ اقتصادی) سال گذشته اکنون و بر اساس استقبال مردم از این فیلمها می توانیم تصویری کلی از وضعیت جامعه ایران را در سال گذشته ترسیم نماییم: (جامعه امروز ایران جامعه ای است مبتلا به عصبیت ها و فشارهای مختلف اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی که مردم اندیشه ورز و فرهنگ دوست آن برای گریز از فشارهای روانی این مشکلات سینمای طنز و مفرح را به عنوان مغز زودگذر انتخاب می کنند.)

محمد معماری - فیزیک ۸۰

آذربایجان در اشغال

جنایت رژیم پهلوی در جریان سرکوب حکومت ملی آذربایجان در کتاب گذشته چراغ راه آینده است. چنین آمده است: بدین ترتیب روز بیست و دوم آذرماه ۱۳۲۵ نیروهای دولتی بدون برخورد با مقاومتی وارد شهر تبریز شدند بلافاصله در شهر حکومت نظامی اعلام گردید و سررتیب هاشمی فرمانده نیروی اعزامی در مقابل شهرداری تبریز الغاء فریادها را منعقد بین تهران و تبریز را اعلام نمود. ویلیام داگلاس قاضی آمریکایی که خود به آذربایجان رفته رفتار ارتش شاهنشاهی را با مردم آذربایجان بدینسان بیان می کند:

...وقتی ارتش ایران به آذربایجان بازگشت وحشت برپا نمود. سربازان قتل و غارت و تاراج به راه انداختند آنها هر چه به دستانشان می رسید هر چه می خواستند تصاحب می کردند رفتار سربازان اشغالگرو روس بسیار برانده تر از اعمال وحشیانه سربازان نجات بخش ارتش شاهنشاهی بود. بطوریکه خاطره فوق العاده زشت و شومی در آذربایجان گذاشت. در آذربایجان اموال و احشام و دهقانان به غارت رفت. زنان و دختران مورد تجاوز قرار گرفتند. گرچه رسالت ارتش ایران آزادی آذربایجان بود ولی آنها مردم را غارت کرده پشت سر خود مرگ و نابودی بجا گذاشتند. آنها به دریافت بهره مالکانه همان سال اکتفا نکردند بلکه بهره مالکانه سال قبل را نیز از دهقانان پس گرفتند و انچنان روستائیان را غارت کردند که آنها ذخیره غذایی خود را از دست داده گرفتار گرسنگی شدند.

شهود عینی قابل اعتماد شهادت می دهند که سواران ذوالفقاری بسرکردگی سلطان محمود خان ذوالفقاری دوشادوش ارتش وارد شهر میانه شدند و در اجرای دستور سران ارتش و روسای ایل دسته دسته به خانه های مردم وارد شده به چپاول پرداختند و احشام دهقانان را گله گله پدک کشیده بردند. در همان شهر عزیزه نام بانوی محترمی که عضو سازمان زنان فرقه بود از خانه اش بیرون کشیده به شهر بانی بردند.

در برابر اداره شهربانی عالم نمایی از خدا بیخبری! گفتوا داد که جان و مال و ناموس دمکر آنها حلال است!

لذا ارازل و اوپاش در بنده سر نیزه های ارتش جلوی شهربانی برای تجاوز به زنی اسیر صف کشیدند تا بنوبت داخل و خارج شوند قربانی این تپیکاری هونداک هنوز در قید حیات است. در حقیقت از آغاز هجوم آذرماه ۱۳۲۵ آذربایجان به یک صحنه طوفانی تبدیل شد. میدانی که شقاوت و پستی و تنگ نظری و غلامی از یک طرف و دلیری شهامت علوفنس و آزادی از دیگر سو به مقابله پرداخته بودند! هنوز طایفه نیروی آزادی انتخابات در زنجان خود نمایی نکرده

شهر به خون کشیده شد و همه کس به مفهوم آن آزادی که فنودال خوشخوار خمسه علمدارش بود پی برد. آفتاب روز دوم آذر ماه با ورود قوای دولتی از پس کوههای زنجان سر کشید و جسد شیخ محمد خونینی روحانی بیدار دل که به ضربت تیر در محضر خانواده خویش از پای در آمده بود از بالای بام خانه سرنگون گردید در همان حال دسته دسته زخمکشان شهر را بسوی مسلخ می بردند! سراب کانون آزادی آذربایجان سرپا در آتش بود. "محبوب" کارگر مبارز عضو کمیسیون تقنینی تشکیلات محلی را در منظر عام با سنگ قطعه قطعه کردند و جسد او را هلهله کنان به معرض نمایش گذاردند. دهکده ها به غارت رفت. فدائیان را مانند اسراء قرون وسطی به گاری بستند. دهقانان را قطعه قطعه کردند و عاری از شرف انسانی به هتک ناموس زنان پرداختند! اردبیل تلختر از روز ۲۶ آذر خاطره ای ندارد. از فزونی شهیدان راه آسود شد بسته شده بود. اجساد "ساری اسماعیل"، "دیباپیان" و دیگران را روی دست دور شهر می گردانیدند. آخرین گفتار "ساری اسماعیل" حاکی از ایمان به پیروزی باز پسین بود! خلیل دایی راسه بار بر دار کردند

و هر بار نیمه جان به هوش آوردند و دوباره بالا کشیدند. چنین جنایت و وحشتناکی را تاریخ به یاد ندارد. "آذربادگان" فرماندار اردبیل در پای دار فریاد زد: «من در راه کشته می شوم پیروزی نهایی از آن حق و آزادی است. زنده باد ایران آزاد!»

دشمنان آزادی در کشتار اردبیل کوروش را رو سفید کردند. آنها حتی کودکان خردسال را بالای دار فرستادند "سریه" بانوی شجاع شاهسون را که یکه و تنها پنج روز در محاصره به مقاومت ادامه داده بود با وعده و پیمان از سنگر خویش بیرون کشیدند و ناجوانمردانه به سوی قتلگاه فرستادند! هنگام تیر باران او خاطر نشان ساخت: این برای شما فتحی نیست. تاریخ نام پیمان شکنان را با نفرت یاد خواهد کرد. آدمکشان در این

معامله سودی نخواهند برد. فرزندان آذربایجان کین مرا خواهند جست. خون شهیدان درخت آزادی را بارور خواهد ساخت!

در باسمنج سر بریده علی قهرمانی را بالای سر نیزه زدند و همچون اعصار قدیم گرد سر نیزه بجزخ زدن و رقصیدن پرداختند. سوج جنایات بالا آمده شهر تاریخی تبریز را فرا گرفت و هجوم ژاندارمهای دزد - پاسانهای افیونی - اوپاش و ارازل به شهر با فرمان ناکسانی همچون سلطانعلی شقا قی - سیف الله خان باغیش - میر شریف و حاجی علی

تمدن

ملت خود بر دیگر ملل، از هر دستاویز سنگی بهره می جویند و با انکار هویت دیگران دیگران و فرهنگ آنها و زبان خود بر سایر ملل بر می آیند که ناممکن و غیره انسانی بودن چنین رویه هایی در سراسر جهان بر همگان عیان گردیده است و نهایتاً همین امر موجب می شود تا در درون چنین جوامعی بر اثر عدم عدالت و نبود برابری های اجتماعی شکاف ملی ایجاد شود و رفته رفته جامعه به طرف چالشهای بس بزرگ کشیده شود چه از یک طرف خودکامگان مستبد و حاکم بر آریکه ی قدرت که حافظ منافع فرهنگ و زبان معینی است در جهت تسری دادن زبان و فرهنگ خود بر کلیه ملل موجود در درون جامعه است و از دیگر سوی گروههای ملی و قومی برای حفظ و نجات هویت ملی خود در مقابله با حاکمیت مطلق قرار می گیرند که دست آخر ناکنجاریهای اجتماعیدر این جامعه بروز می نماید که جامعه شناسان غربی برای رفع این مشکل در دنیای مدرن، مدلهای حکومتی نوینی را ارائه داده اند که بهترین الگوی ممکن در جوامعی است که از ملتهای متفاوت از هم شکل گرفته اند.

فدرالیسم به عنوان یک نظریه سیاسی که در آن از سوی ایبای مختلفی به رعایت حقوق اجتماعی فراد توجه شده است به جرات می توان گفت که بهترین راهکار ممکن در عرصه سیاسی کشورهایی است که ساخت سیاسی جامعه آنها از ترکیب ملل گوناگون شکل یافته است.

عالمان و اندیشه مندانی که در ارتباط با جامعه شناسی و علم سیاست دست به تحقیق زده اند از منظر اینکه بافت سیاسی یک جامعه ممکن است در بر گیرنده ملل و فرهنگهای متفاوت از هم باشد و در چنین جامعه ای برای اینکه الزاماً قدرت حاکمیت مطلق در دست طیف خاصی از افراد و فرهنگ خاص قرار نگیرد که در راه همانند سازی گروههای قومی دیگر و مسئولی ساختن فرهنگ و زبان خود بر دیگر اقوام بر طیل لسن الملک نکوبند جامعه ای بر مبنای مدل حکومتی از نوع دموکراتیک و تکثرگرا و آزاد چند گونه را تجویز کنند که در آن "سازمانی مرکب از گروههای سرزمین

شماره پنجم

خودمختار که همه شان متفقاً و بطور منظم و مستمر در نهادها و تقسیمات حکومت مرکزی مشارکت دارند."

در واقع باید گفت که حکومت بر مبنای فدرالیسم نوعی تقسیم قدرت و مشارکت همه جانبه در ساخت سیاسی یک جامعه است که ملل مختلف در چارچوب جغرافیای سیاسی خاص که مرزهای جغرافیایی در داخل یک کشور نیز به سرزمینهای خودمختار تعریف شده اند در تصمیم گیریهای دولت مرکزی مشارکت تام بر عهده دارند و وجه بارز فدرالیسم آزادی عمل گروههای ملی و استقلال آن در درون حاکمیت دولت فدرال می باشد که در تمامی امورات داخلی این اختیار و آزادی را دارا باشند که به چه ترتیبی به رتق و فتق امورات فرهنگی اقتصادی و سیاسی خود بپردازند.

"در واقع این روزها افسانه ای یک ملت یک فرهنگ در همه شکسته و بایزیرش تنوع و تعدد فرهنگی گریز ناپذیرتر از آن است که در بخشنامه ها وضع مقررات قانون گذاری و فرایند های تصمیم گیری سیاسی نادیده شمرده شود زمان آن رسیده است که حکومت ها بطور جدی به برنامه ریزی های خردمندانه و اتخاذ مواضع عملی دست یازند"

با توجه به تاریخ سرزمینی که در آن زندگی می کنیم به عینه مشاهده می کنیم که قبیل از آنکه فارس ها قدم به این سرزمین بگذارند ملل مختلفی در این زندگی می کرده اند بدون آنکه بخواهند با همجهتی عسوسی سیاست حذف ملل دیگر را جزو اهداف خود قرار دهند یعنی در واقع اقوام و ملل گوناگون در کنار هم با وفاق و همدلی به زندگی می پرداختند که متأسفانه با آمدن هخامنشیان به منطقه و فارس بازی کوروش و اعوان و انصار او تلاش در راستای پیشبرد تمدن و فرهنگ بشری و مجامعت و رفاقت ما بین

ملل موجود جای خود را به وحشیگری و نیزه پراتنی هخامنشیان داد که با تکیه بر حیل و گریهای خود

نمائی ملت های موجود در منطقه را زیر یوغ سلطه ای خود در آوردند و با اینکار خود تخم کینه حقد و مناقشه را اتاقوبند در این سرزمین

فدرالیسم در ایران

"اساس صلح در حقوق است و وجود فدرالیسم برای برپایی صلح لازم است." "کانت"

فرهنگ و سیاست را در کشورشان هموار کرده اند.

در کل تاریخ مجموعه ستیزه جوییها و جنگهای رخ داده بیشتر خاستگاهی بر اساس منافع ملی و قومی می باشد که این موضوع از سلسله جنبان تاریخ تا امروز هم ادامه دارد و من بعد نیز ادامه خواهد داشت و فی الواقع ذات و طبیعت انسان بدین شیوه شکل یافته است که هر چیز را در طبیعت بر اساس منافع خود مورد ارزیابی قرار می دهد و حقیقتاً نیز باید گفت آفرینش انسان بر همین منوال محقق گردیده است و هر موضوعی که خارج از این دایره طبیعت قرار گیرد مشمول این گفته سهند شاعر و الا مقام آذربایجان خواهد شد که می گوید: "طبیعتین امانسیز بیر قانونوار تعصوب سوز ملت گرک خوار اولسون".

آنچه در یک جامعه بیش از همه برای ساکنان آن حائز اهمیت است، رعایت حقوق شهروندی آنها در تمامی ابعاد اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است که هر گونه خدشه و لطمه وارد ساختن بر آنها موجب بروز خشونتها و به چالش فرخوانده شدن سیستم حکومتی و افراد جامعه خواهد شد و صد البته این موضوع در کشوری که از ملتهای مختلف و با زبان و فرهنگهای متفاوت از هم زندگی کنند هر چه بیشتر خود را نشان خواهد داد و در واقع در جوامع و کشورهایایی که از اقوام و ملت های متفاوت از هم شکل یافته است، حساسیت قضیه هر چه بیشتر بالا می رود این امر بیشتر در کشورهای جهان سوم به صورت ملموس خود را نشان می دهد و با توجه به این که بافت سیاسی کشورهایی از این دست با دیکتاتوریهایی گردیده است، نزاعهای ملی در عرصه عمومی به شکل بارزی خود را نمایان می سازد، چرا که خودکامگان و مستبدان منسوب به یک ملت خاص برای چیره ساختن و متولی گردانیدن

اقتضای مدنی الطبع بودن انسان که نشأت گرفته از اراده الهی در جهت تمثیت امور و سامان دهی به زندگی فردی و اجتماعی اوست بیشتر در راستای بر خورداری انسان از ساز و برگهای آزادی خواهانه و مخیرانه وی است تا با استفاده از این ودیعه الهی در جهت متعالی ساختن سطح زندگی خود و نهادینه گردانیدن مجموعه هنجارهایی که بشر را در راه رسیدن به آرمانهای وی یاری رساند، به بسط و گسترش جامعه ای آکنده از عدالت سوق دهد.

قدر مسلم انسان به تنهایی قادر به مرتفع نمودن نیازهای وجودی خود در زندگی نمی باشد و از این روی برای غلبه بر طبیعت و برطرف ساختن نیازهای حیات خویش به زندگی جمعی و تشکیل گروههای انسانی بر اساس منافع مشترک پرداخته است. با گسترش و پیچیده تر شدن جوامع مختلف انسانی و بوجود آمدن اجتماعات گوناگون و تعریف و تعیین هویت جمعی، توسط گروههای قومی، لازمه توجه هر چه بیشتر به اداره امور جامعه و بوجود آوردن نهادی تحت عنوان دولت با کارویژه های خاص خود و رسم و آیین کشور داری با در نظر گرفتن ویژه گیهای فرهنگی هر ملت، امری اجتناب ناپذیر گردید، که در این راستا در جوامع غربی از چندین سده پیش تحقیقات دامنه دار و جامعی به عمل آمده است که حاصل و ثمره این تحقیقات را در عمل وارد زندگی اجتماعی خود کرده اند که بعد از سپری کردن چندین دهه افت و خیز و کشمکشهای قومی و ملی در میان ملت های موجود در درون مرزهای جغرافیایی خاص، عدالت و بر خورداری از حقوق اجتماعی مساوی و عقل مند کردن سیستم سیاسی حکومت خود بر مبنای منافع مشترک، راه پیشرفت و توسعه همه جانبه، اعم از اقتصاد،

اکبر بقال که بنام پدر " میهن پرستان!" گرد آمده بودند آغاز گردید!

... ژنرال عظیمی فرزند دلیر خلق آذربایجان هنگام تیر باران گفت: "مطمئن باشید هر فرد ناراضی فردا يك ژنرال عظیمی خواهد شد در انتظار انتقام ملی باشید." ... در مهاباد فرزندان گر انمایه همچون قاضی ها که در بوسه گاه چوبه دار جان تسلیم کردند و سر تسلیم به بیعت امپریالیسم نهادند... در تبریز فریدون ابراهیمی که دانش شگرف خویش را بخدمت توده های مظلوم ملت گماشت مرگ را با چنان گشاده رونی استقبال کرد که دژخیم را به کرنش واداشت!

... و "قلی صبحی" کارگر کارخانه میاندوآب که در ارتش خلق آذربایجان در پادگان مراغه درجه سرهنگی یافت قهرمانانه با مرگ روبرو شد او در بالای دار یاد آور شد" این بنای سست بنیان دیری نخواهد پانید این تظلم سیاه دیگر قابل دوام نیست".

طناب پوسیده دار از هم گسست. صبحی بر زمین نقش بست و او در همان حال خشمگین فریاد زد: "اوباش! ادعای من را باور کردید؟ حتی طناب دار شما هم پوسیده و بی دوام است".

منبع: گذشته چراغ راه آینده است. جامی.

قیزارا قیزارا اولمک سارالا
سارالا یاشاماقدان
یاخشیدیر.
حضرت امام حسین (ع)

قارا گيله

گلمیشم اوتاغینا اویادام سنی

قارا گيله

نه گوزل خلق انيله ميش يارادان سنی

قارا گيله

گوتوروب من قاچارام آرادان سنی

قارا گيله

قیزیل گول اسدی صبریمی کسدی

سیل گوزون یاشین قاراگيله آغلاما بسدی

تبریز آرالی کونلوم یارالی

بیر یار سنومیشم انل لر مارالی

قارا گيله

انومیزین قاباغی سوکلن آرخدیر

قارا گيله

دوروم چیخم انیوانا یار گلن واختدیر

قارا گيله

یاریم گلیب چیخماییب اوقاتیم تالخدی

قارا گيله

آغاج اولایدیم یولدا دورایدیم

قارا گيله

یار گلن یولا کولگه سالایدیم

قارا گيله

چشمان باز بسته



عاشورا
به روایت
بالای شهر
اختصاصی نشریه تمدن

